

مجموعه جزوه های کاربردی در زمینه مدیریت تحول استراتژیک یکپارچه و جامع



تالیف :

دکتر ابراهیم معین نجف آبادی

**۲-۱-۱-۱- مقدمه**

تحلیل محیط خارجی و داخلی سازمان‌ها و شناسایی و ارزیابی عوامل استراتژیک چهارگانه - شامل فرصت‌ها و تهدیدات محیط خارجی و نقاط قوت و ضعف داخلی سازمان‌ها - یکی از ارکان اساسی برنامه‌ریزی استراتژیک و نخستین گام جهت تدوین استراتژی است. (علی‌احمدی، ۱۳۸۳)

سازمان‌های موفق، آنهایی هستند که در مورد حرفه خود دیدگاهی از بیرون به درون داشته باشند. این سازمان‌ها به این امر واقفند که محیط دائماً فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی در خود می‌پروراند. آنها به خوبی پی به اهمیت نظارت مستمر و تطبیق با محیط در حال تغییر و تحول برده‌اند. (کاتلر، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳)

**۲-۱-۲- محیط**

محیط در لغت به معنای محیط زیست، محیط اطراف، احاطه و دور و بر آمده است. بطور کلی در متون تخصصی مدیریت، محیط، به پدیده‌های اطراف سازمان اطلاق می‌گردد؛ که به طور معمول عواملی نظیر دولت، رقبا، تکنولوژی، عرضه و تقاضای نیروی کار، مشتریان و ارباب رجوع و اخیراً صنعت مرتبط با سیستم را دربرمی‌گیرد. (رضائیان، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴)

محیط در نوع نگرش به سازمان، سازمان را سیستمی فرض می‌کند، که داده‌ها را به ستاده‌ها تبدیل می‌کند (سیستم‌های باز)، و برای بقای خود به محیط متکی است. (رابینز، ۱۳۸۴، ص ۲۸) سابقه نگرش سیستمی به سازمان به ارائه نظریه عمومی سیستم‌ها در دهه ۶۰ میلادی برمی‌گردد. (رضائیان، ۱۳۷۶، ص ۱۲)

سیستم باز، سیستمی است که با محیط خود، تبادل انرژی، ماده و اطلاعات دارد و یک سیستم کاملاً بسته، سیستمی است که به هیچ وجه از محیط، انرژی دریافت نمی‌کند و به هیچ وجه از خود به محیط، انرژی ساطع نمی‌کند. کوتاه سخن این که بسته یا باز بودن یک سیستم، امری نسبی است که به میزان ارتباط آن با محیط بستگی دارد. (رضائیان، ۱۳۷۶، صص ۵۸ و ۵۹)

**۲-۱-۳- عوامل محیطی و مرز سیستم**

هر سیستم، علاوه بر ارتباط با عناصر درون خود (عناصر تشکیل دهنده سیستم و روابط آنها)، با عناصر خارج از خود و مربوط به محیط نیز سروکار دارد. در واقع، محیط هر سیستم، شامل آن چیزهایی است که خارج از کنترل کامل سیستم هستند؛ ولی به گونه‌ای بر عملکرد آن تأثیر دارند. با توجه به اینکه

محیط، خارج از سیستم قرار دارد، سیستم نمی‌تواند کار چندانی برای کنترل مستقیم تغییر و تحولات آن انجام دهد؛ به همین دلیل می‌توان محیط سیستم را به منزله عاملی ثابت در نظر گرفت.

برای تشخیص عوامل محیطی می‌توان از پرسش‌های زیر استفاده کرد:

۱. آیا عامل مورد نظر با هدف سیستم ارتباط دارد؟

۲. آیا این عامل، تحت کنترل سیستم قرار دارد؟

بدین ترتیب اگر یک عامل فرضی بر سیستم، اثر داشته باشد و تحت کنترل آن نیز باشد، عاملی سیستمی به شمار می‌آید؛ ولی اگر یک عامل مؤثر بر سیستم، خارج از کنترل آن باشد، عاملی محیطی محسوب می‌شود و چنانچه یک عامل غیر مؤثر، تحت تأثیر سیستم نباشد، نه محیطی محسوب می‌شود و نه سیستمی. (رضائیان، ۱۳۷۶، صص ۵۲ و ۵۳)

سیستم‌ها معمولاً در "مرز سیستم"، از محیط خود جدا می‌شوند. مرز سیستم، مجموعه‌ای از عناصر سیستم است، که علاوه بر عناصر درونی سیستم، عوامل دیگری (محیط خارجی) نیز در تعیین رفتار آن مؤثر هستند؛ البته عناصر موجود در مرزهای سیستم نیز به محیط خارجی واکنش نشان می‌دهند. (رضائیان، ۱۳۷۶، ص ۴۱)

## ۲-۱-۴- انواع محیط

مفهوم محیط سازمان را می‌توان بر حسب شدت تأثیر بر روی سازمان، به "محیط عمومی" و "محیط خصوصی" تقسیم‌بندی کرد.

محیط عمومی [محیط کلان] همه چیز را دربرمی‌گیرد؛ مثلاً عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ساختار حقوقی و وضعیت زیست‌بومی. محیط عمومی همه شرایطی را دربرمی‌گیرد که بر سازمان تأثیر داشته، ولی وابستگی سازمان نسبت به آن واضح و روشن نیست.

محیط اختصاصی (محیط خرد) بخشی از محیط سازمان است که بطور مستقیم به سازمان، در تحقق اهدافش مرتبط می‌شود و بطور واضح و روشن بر عملکرد سازمان تأثیر دارد. معمولاً عرضه‌کنندگان [منابع مورد نیاز]، رقبا، نهادهای قانون‌گذاری، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های فشار را جزء محیط اختصاصی در نظر می‌گیرند. محیط اختصاصی یک سازمان بر اساس قلمرو انتخابی آن تغییر خواهد کرد. قلمرو یک سازمان با دامنه محصولات و یا خدمات و همچنین با سهم بازار یک شرکت، رابطه دارد. (رایبیز، ۱۳۸۴، صص ۱۷۸ و ۱۷۹)

در تقسیم‌بندی دیگر، محیط سازمان به دو طبقه اصلی، طبقه‌بندی می‌شود:

محیط داخلی: شامل ساختار سازمانی، فرهنگ سازمانی، منابع، سیستم‌های سازمانی، واحدهای سازمانی، تکنولوژی سازمانی، هدف‌ها، برنامه‌ها، استراتژی‌ها و منابع سازمانی است.

محیط خارجی: به دو بخش تقسیم می‌شود:

محیط نزدیک (عملیاتی): شامل عرضه کنندگان، مشتریان، سهام‌داران، رقبا و تامین کنندگان است.  
محیط دور (کلان): شامل نیروهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، تکنولوژیک، جمعیتی و اقلیمی است.

## ۲-۱-۵- محیط‌های پویا و ایستا

پویایی یا ایستایی محیط‌ها، به سرعت تغییر و تحول در عوامل محیطی بستگی دارد. محیط‌های پویا نسبت به محیط‌های ایستا، عدم اطمینان بیشتری ایجاد می‌کنند. مدیران تلاش می‌کنند تا عدم اطمینان (پیش-بینی پذیری کمتر) محیطی را حداقل کنند. زیرا که عدم اطمینان محیطی، تهدیدی برای اثربخشی سازمان محسوب می‌شود. (رابینز، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰)

## ۲-۱-۶- واکنش در برابر محیط

سازمان‌ها، نه تنها با محیط‌شان در تعامل هستند؛ بلکه این تعامل برای بقا و ادامه حیات سازمان‌ها ضروری است. بین صاحب‌نظران بر سر مسئله توانایی یا عدم توانایی سازمان‌ها برای واکنش نسبت به محیط، بحث وجود دارد. بر اساس نظریه "محیط - جمعیت"، مدیران نمی‌توانند محیط سازمانی خود را تحت تأثیر قرار دهند و محیط، یک پدیده مستقل و مشخص بوده و مدیران قدرت واکنش نسبت به محیط را ندارند. اما صاحب‌نظران در انتقاد به نظریه مذکور اظهار می‌دارند که مدیریت، همیشه در واکنش نسبت به محیط ناتوان نیست. مدیران در انتخاب راهبرد و گزینش روش‌های تخصیص منابع سازمانی، از آزادی عمل برخوردارند. به علاوه؛ سازمان‌های بزرگ، (معمولاً) برای شکل دادن به محیط، امکانات و وسایلی مانند تغییر قلمرو، کنکاش محیطی (برای پیش‌بینی تغییرات)، روش‌های مدیریت تقاضا، تبلیغات، ائتلاف، عقد قرارداد، لابی‌گری و نفوذ در دستگاه‌های قانون‌گذاری را در اختیار دارند و سعی می‌کنند، با امکانات مذکور، محیط خود را تحت تأثیر قرار دهند (رابینز، ۱۳۸۴، صص ۳۱۸).

## ۲-۱-۷- محیط و ساختار سازمان

معمولاً مدیران از طریق فرآیند برنامه‌ریزی، خود را با محیط خارج، وفق (انطباق) می‌دهند. آنها برنامه‌هایی را ارائه می‌کنند و به اجرا در می‌آورند؛ تا به وسیله آنها، فعالیت‌های سازمان را هدایت کرده و بر رفتار گروه‌های ذینفع موجود در محیط، تأثیر بگذارند و با عواملی که به صورت غیر مستقیم، در محیط

وجود دارند، خود را وفق دهند. راه دیگر این است که سازمان با تغییر در ساختار رسمی خود، بکوشد خود را با محیط سازگار کند. (استونر، ۱۳۷۵، ص ۱۷۸)

البته فرآیند برنامه‌ریزی و تدوین و طراحی انواع برنامه‌ها (ماموریت، هدفهای بلندمدت و کوتاه‌مدت و راهبرد)، بدون مطالعه و کنکاش محیط، همچنین طراحی و اصلاح ساختار سازمانی، بدون توجه به محیط، امکان‌پذیر نیست.

مثلا در تدوین راهبرد، محیط، مطالعه و پیمایش محیط، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا در فرآیند تدوین راهبرد (برنامه‌ریزی راهبردی)، هم باید با تجزیه و تحلیل محیط، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی کسب و کار و هم نقاط ضعف و قوت کسب و کار را مشخص کرد. مشخص کردن نقاط ضعف و قوت کسب و کار نیز مستلزم مقایسه توان بازاریابی و تولید آن با رقبا؛ یعنی پیمایش و توجه به محیط است. (روستا، ۱۳۷۸، صص ۶۱ و ۶۲)

همان‌طور که ذکر شد، مدیران در مواجهه با محیط، در مواردی باید ساختار سازمان خود را دگرگون کنند. یافته‌های محققین نیز نشان می‌دهد که محیط، به همراه راهبرد، فن‌آوری، اندازه و چرخه حیات سازمان، قدرت و توان کنترل و منابع انسانی، مجموعه عوامل تأثیرگذار بر ساختار سازمانی را تشکیل می‌دهند. مدیران هنگام طراحی ساختار، باید به این عوامل توجه کنند. (رضائیان، ۱۳۷۹، ص ۳۵۹)

همچنین مدارک و شواهد درباره رابطه محیط و ساختار نشان می‌دهد که:

۱. یک محیط پویا نسبت به محیط ایستا، تأثیر بیشتری بر ساختار سازمان دارد و سازمان را به سمت گزینش شکل‌های ساختاری منعطف، سوق می‌دهد.
۲. هرچه عدم اطمینان محیطی بیشتر باشد، احتیاج به استانداردسازی و قوانین و مقررات؛ که سرعت واکنش به تغییرات را کاهش می‌دهند، کمتر خواهد بود. در نتیجه مدیران باید از حجم قوانین و مقررات در چنین محیط‌هایی بکاهند.
۳. محیط پیچیده عدم تمرکز بیشتری را می‌طلبد. (رابینز، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲)

## ۲-۱-۸- محیط خرد سازمان

تجزیه و تحلیل محیط بیرونی وابسته به تغییر و تحولات محیط خارجی موسسه، فعالیت‌های معطوف به پیش‌بینی فرصت و یا تهدیدهایی است که موسسه با آن مواجه خواهد شد. (امیر کبیری، ۱۳۸۱) محیط خارجی شامل متغیرهایی است که در خارج از موسسه تجاری وجود دارند و در کوتاه مدت تحت کنترل نمی‌باشند. این متغیرها، مفاهیم و زمینه وجود فعالیت‌های موسسه تجاری را شکل می‌دهند.

(Houben, 1999) به طور مثال، محیط خارجی برای مدیریت بازاریابی سازمان به صورت ذیل تعریف می شود:

الف - عرضه کنندگان مواد اولیه : در " سیستم ارائه ارزش به مشتری " سازمان هایی که مواد اولیه عرضه می کنند ، به عنوان یک حلقه مهم به حساب می آیند. آنها منابع مورد نیاز سازمان را تامین می کنند و سازمان بدان وسیله می تواند کالاها و خدماتی را ارائه نماید. عرضه کنندگان نیروی انسانی و مواد می توانند بر بازار اثرهای جدی بگذارند.

ب- واسطه های بازاریابی : واسطه بازاریابی از مجرای ترویج و گسترش فروش و توزیع کالاها به خریداران نهایی ، به سازمان کمک می کند. آنها عبارتند از فروشندگان ، سازمان های توزیع کننده کالا ، بنگاه های خدمات بازاریابی و واسطه های مالی .

پ- مشتری (بازار) : سازمان باید بازارهای خرید را به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. بازار به طور کلی به شش گروه تقسیم می گردد:

۱- بازارهای مصرف ۲- بازارهای تجاری ۳- بازارهای خرده فروشی

۴- بازارهای تولید ۵- بازارهای دولتی ۶- بازارهای بین المللی

بازار مصرف در برگیرنده افراد و خانوارهایی است که کالاها یا خدمات سازمان را برای مصرف شخصی خریداری می کنند. بازار های تجاری کالاها و خدمات را خریداری می کنند تا در فرایند تولید مورد استفاده قرار دهند ، بازار هایی که واسطه هستند کالاها و خدمات را می خرند تا با سود بیشتری آنها را مجدداً به فروش برسانند. بازار دولتی از نهادها و سازمانهای دولتی تشکیل شده است. این نهادها کالاها یا خدماتی را می خرند تا خدمات عمومی ارائه کنند یا اینکه این نوع کالاها و خدمات را به کسان دیگری که به آنها نیاز دارند ، منتقل نمایند. سرانجام بازار بین المللی از همان گونه خریدارانی تشکیل می شود که در سازمان های دیگر مستقر هستند، از آن جمله اند مصرف کنندگان ، تولید کنندگان ، واسطه ها و نهاد های دولتی .

ت- سازمان های رقیب : اگر سازمانی بخواهد موفق باشد ، باید نسبت به سازمان های رقیب ارزش بیشتری به مشتری عرضه کند و او راضی نماید.

ج- افراد جامعه : محیط بازاریابی سازمان در برگیرنده افراد مختلف است. مقصود از افراد جامعه گروههایی هستند که می توانند بر قدرت یا توانایی سازمان ، در راه رسیدن به اهداف اثرهای بالقوه بگذارند. اینها معمولاً به هفت گروه زیر تقسیم می گردند: (مقالات اولین جشنواره برترین های معدن و صنایع معدنی استان اصفهان، فریبرز زاهد)

۱- سازمان های مالی ۲- رسانه های عمومی ۳- نهادهای مردمی

۴- افراد محلی ۳- شهروندان ۶- افراد درون سازمان

## ۲- ۱- ۹- محیط کلان سازمان

سازمان و تمام سایر بازیگران صحنه در محیطی بزرگتر یا کلان فعالیت می کنند و این محیط پر از نیروهای است که فرصت ها یی را برای سازمان به وجود می آورند و در برخی از موارد موانعی ایجاد می کند و یا سازمان را تهدید می کند. شش عامل (نیروهای) اصلی که در محیط کلان سازمان وجود دارند عبارتند از:

### ۲-۱-۹-۱- نیروهای مبتنی بر ترکیب جمعیت:

بررسی جمعیت انسانی از نظر، اندازه، تراکم، سن، محل، جنس، نژاد، شغل و سایر اطلاعات آماری محیط متعلق به جمعیت مورد توجه خاص بازاریاب ها است، زیرا در برگیرنده مردم می شود و مردم تشکیل دهنده بازار هستند.

### ۲-۱-۹-۲- محیط های اقتصادی:

بازار به افراد و قدرت خرید نیاز دارد. محیط اقتصادی در برگیرنده عواملی است که می تواند برالگوی مصرف و قدرت خرید مصرف کننده اثر بگذارد. کشورها از نظر توزیع درآمد، تفاوت های زیادی دارند. برخی از کشورها از نظام اقتصادی مصرف گرایی استفاده می کنند که بیشتر تولیدات صنعتی و کشاورزی خود را به مصرف می رسانند. در این کشورها فرصت های اندکی برای بازاریابی وجود دارد. در انتهای دیگر طیف نظام های اقتصادی و صنعتی وجود دارند که تشکیل دهنده بازارهای بسیار غنی برای انواع محصولات مختلف هستند. بازاریابها باید به روند اصلی و الگوی مصرفی مشتریان در داخل کشور و در دنیای خارج توجه نمایند، مانند تغییر درآمد، الگوی مصرف و ....

### ۲-۱-۹-۲- محیط طبیعی

مجموعه منابع طبیعی است که به عنوان برون داد نیاز است و یا منابعی که تحت تاثیر فعالیتهای سازمان قرار می گیرند. در دو دهه گذشته مسائل مربوط به محیط زیست پیوسته و به صورت فزاینده ای مورد توجه بوده است. برخی از متخصصان که این روند را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و دهه ۱۹۹۰ را " دهه زمین " نامیده اند و مدعی هستند که محیط طبیعی به صورت نوعی مساله اصلی جهانی سازمانها و مردم در آمده است.

به طور مثال تاثیر محیط طبیعی بر مدیریت بازاریابی بدین گونه می باشد که بازاریابها در محیط طبیعی باید به چندین روند توجه کنند. کمبود مواد اولیه از نخستین عواملی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

افزایش آلودگی محیط زیست دومین روندی است، که از نظر حفظ محیط زیست باید مورد توجه قرار گیرد. صنعت همواره مدیریت محیط طبیعی را دچار خسارت می نماید.

دخالتهای روز افزون دولت در مدیریت منابع طبیعی به عنوان سومین روند مورد توجه قرار می گیرد. نگرانی در باره محیط طبیعی باعث شده است که حرکتی به نام "نهضت سبز" به وجود آید. امروزه سازمان ها بایستی از وسایلی استفاده نمایند در پروسه تولید یا بسته بندی که قابل بازیافت باشند در غیر اینصورت با موانع قانونی فراوان یا جرائم سنگین مواجه خواهند شد. به عنوان مثال سازمان غذایی مک دونالد برای بسته بندی مواد غذایی از مواد پلاستیکی استفاده نمی نماید و از دستمال های کاغذی مخصوص قابل بازیافت جهت بسته بندی استفاده می نماید.

۴- محیط فناوری: شاید "محیط فناوری" از مهم ترین نیروهایی باشد که بر سرنوشت ما حاکم است. انسان در سایه وجود فناوری توانسته است به دستاوردهای شگرفی دست یابد. فناوری نوین باعث شده است که بازار و فرصت های تازه ای به وجود آیند. ولی، فناوری های نوین پیوسته جانسین قدیمی ها می شوند. اگر سازمانی بخواهد با فناوری نوین مبارزه کند یا آنرا نادیده انگارد، محکوم به فنا خواهد بود.

۵- محیط سیاسی: رویدادهایی که در محیط سیاسی رخ می دهد، به شدت در تصمیمات مدیریتی اثر می گذارد. محیط سیاسی از عواملی همچون: قوانین، نهادهای دولتی و گروه های فشار (مانند نهضت سبز، مافیا در ایتالیا و...) که می توانند در هر جامعه بر افراد و سازمانهای مختلف تاثیر بگذارند.

۶- محیط فرهنگی: از نهادها و نیروهایی تشکیل می شود که می توانند بر ارزشهای اصولی، پنداشتها، سلیقه ها و رفتارهای افراد جامعه اثر بگذارند. مردم در جامعه خاصی رشد می کنند و پرورش می یابند و این جامعه زیربنای باورها و ارزشهای آنها را تشکیل می دهد. آنها دارای جهان بینی ویژه ای می شوند و از همان دیدگاه به روابط خود با دیگران نگاه می کنند. ویژگی های فرهنگی می تواند بر تصمیم گیری های مدیریتی اثر بگذارد. باورها و ارزشها بنیادی ثبات بسیار دارد. این باورها تشکیل دهنده نگرشها و رفتارهایی است که در زندگی روزمره مردم مشاهده می گردد. ارزشها و باورهای اصلی از پدران به فرزندان منتقل می شوند و مدرسه، مساجد یا کلیساها، سازمان های تجاری، تبلیغاتی و دولت سبب تقویت آنها می شوند. ارزشها و باورهای ثانویه (درجه دوم) بیشتر احتمال تغییر دارند. سازمان ها می توانند ارزشهای درجه دوم افراد جامعه را تغییر دهند، ولی در تغییر دادن ارزشهای اصلی ناتوان ترند. اگرچه باورهای اصلی تاحدی پابرجا هستند، ولی در هر فرهنگی دگرگونیها و نوسانهای روی می دهد. سازمان ها باید تغییراتی که در ارزشهای درجه دوم فرهنگی جامعه رخ می دهد توجه کنند تا از



عوامل مساعد جدید بهره برداری نمایند و در برابر عوامل مزاحم مقاومت کنند. چند سازمان در امریکا در این زمینه پیش بینی هایی کرده اند. برای مثال یک سازمان تحقیقات بازاریابی به نام یانکلوویچ در امریکا در مورد ۴۱ ارزش فرهنگی، مانند تناسب اندام، عرفان، روزمرگی، بی اعتنایی به مال و ملک و نفس پرستی تحقیق می کند. این سازمان درصد افراد جامعه را که دارای نگرش مشترک و درصدی را که بر خلاف جریان شنا می کنند مشخص می نماید. برای مثال درصد افرادی که به تناسب اندام و سلامت جسم اهمیت می دهند، در این سالها رو به افزایش است. این اطلاعات به سازمان ها کمک می کند تا محصولاتی مناسب برای جامعه مصرف کننده تولید کنند و بدانند چگونه باید با آنها ارتباط برقرار نمایند. ارزشهای اصولی فرهنگی جامعه به وسیله دیدگاهی که افراد در باره خود و دیگران و نیز دیدگاهی که درباره سازمان، جامعه، طبیعت و جهان دارند ابراز می گردد. (مقالات اولین جشنواره برترین های معدن و صنایع معدنی استان اصفهان، فریبرز زاهد)

## ۲-۱-۱۰- ارزیابی محیط کسب و کار با استفاده از الگوی PEST

این الگو بر مبنای تحلیل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیک استوار گردیده است و چهارچوبی از عوامل کلان محیطی را که در ارزیابی محیطی به کار می روند به تصویر می کشد و در حوزه تحقیقات بازار چشم اندازی مشخص از عوامل کلان محیطی که یک شرکت باید مد نظر قرار دهد را ارائه می نماید. این تحلیل ابزاری سودمند برای شناخت در زمینه رشد یا افول بازار، موقعیت کسب و کار، ظرفیت ها و مدیریت عملیات است.

با در نظر گرفتن موضوع تحلیل، ابزار PEST می تواند برای تحلیل بخش های تجاری، صنایع، بازارهای خاص یا کل اقتصاد به کار رود. بنابراین، تحلیل مذکور خلاصه ای از نیروهای محرک در محیط کلان را به تصویر می کشد. این تحلیل محرک هایی که بیشترین اهمیت را در گذشته داشته اند، شناسایی می نماید و مشخص می نماید که تا چه اندازه ای ممکن است تغییر نمایند و این تغییرات چگونه بر سازمان یا کل صنعت اثر گذار خواهد بود. بسته به هدف تحلیل، ایجاد تمایز بین موقعیت کنونی و تغییرات بالقوه آینده می تواند مفید باشد.

به منظور حصول به نتایج معنی دار کافی نیست که این تحلیل به عنوان فهرستی از محرک ها شناسایی شود. بهتر است که نقطه عزیمتی برای تحلیل آینده محیط بیرونی ایجاد شود. امکان پذیر است که محرک های مختلف بیرونی را که عامل تغییرات هستند، به کمک ابزار PEST شناسایی نمود. اینها چنان محرک هایی هستند که با تمام احتمالات کلی ساختارهای صنعت یا بازار را تحت تاثیر قرار داده و آن را تغییر می دهند. برای مثال، ترکیب عوامل مقررات زدایی از موانع تجاری، رشد تکنولوژی

ارتباطات، افزایش فشار رقابتی بر بازارهای منطقه‌ای و همگرایی ترجیحات مصرف‌کننده‌گان، احتمالاً محرک‌هایی باشند برای رشد جهانی سازی.

برای اغلب موقعیت‌ها الگوی اولیه تحلیل PEST به طرز قابل استدلالی عوامل اضافی را در قالب چهار بخش اصلی اولیه پوشش می‌دهد. برای نمونه، عوامل اکولوژیکی یا محیطی می‌توانند بسته به تاثیرشان در قالب هر یک یا تمامی چهار فصل اصلی قرار گیرند. عوامل جمعیتی معمولاً جنبه‌ای از مسایل اجتماعی بزرگتر هستند. عوامل قانون‌گذاری به طور طبیعی تحت پوشش سرفصل سیاسی قرار می‌گیرند، از آنجاییکه آنها عموماً از لحاظ سیاسی، محرک خواهند بود. تحلیل صنعت به طرز موثری تحت سرفصل اقتصادی قرار می‌گیرد. ملاحظات اخلاقی بسته به دورنما و تاثیرشان در حوزه‌های اجتماعی یا سیاسی قرار می‌گیرند. بنابراین غالباً می‌توان عوامل اضافی را به عنوان یک زیربخش یا دورنمایی درون چهاربخش اصلی مشاهده نمود.

با یک تحلیل PEST، بنگاه اقتصادی می‌تواند افق طولانی‌تری از زمان را مشاهده نماید و توانایی شفاف‌سازی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی خود را داشته باشد. با جستجوی محیط پیرامونی برای دیدن نیروهای تاثیرگذاری بالقوه به صورت هاله‌ای در افق، بنگاه اقتصادی می‌تواند فرایند برنامه‌ریزی استراتژیک را ورای زمان جاری و در ظرف افق آینده تدوین نماید. موضوع تحلیل باید تعریف روشنی از بازاری مورد نظر بوده که می‌تواند شامل هر یک از موارد ذیل باشد:

- شرکتی که در جستجوی بازار خویش است.
- محصولی که در جستجوی بازار خویش است.
- یک علامت تجارتي در ارتباط با بازارش
- یک واحد تجاری منطقه‌ای
- یک گزینه استراتژیک مانند ورود به یک بازار جدید یا تولید یک محصول جدید
- یک سودآوری بالقوه
- یک شراکت بالقوه
- یک فرصت سرمایه‌گذاری

در ادامه توضیح مختصری در مورد هر یک از عوامل ارایه می‌شود و موضوعاتی که در ذیل هر یک از این عوامل قابل بررسی است، عنوان می‌گردد. لازم به ذکر است در این قسمت، عوامل قانونی، به دلیل اهمیت، از عوامل سیاسی تفکیک شده است.

## ۲-۱-۱۰-۱- عوامل سیاسی

سمت و سو و ثبات عوامل سیاسی<sup>۱</sup>، برای مدیران مهم‌ترین ملاحظه در صورت‌بندی استراتژی سازمان است. ملاحظات سیاسی عوامل قانونی یا دولتی که سازمان باید یا می‌خواهد در آن به عملیات مبادرت نماید را شامل می‌شود. محدودیت سیاسی از طریق تصمیمات منصفانه بازرگانی، برنامه‌های مالیات، قوانین حداقل حقوق و دستمزد، قانونمندتر است، خط‌مشی‌های قیمت‌گذاری و آلودگی، چارچوب-های اداری با هدف محافظت از مصرف‌کنندگان و محیط بر موسسات تحمیل می‌شوند. این قوانین، رویه‌ها و مقررات عموماً حالت محدود کننده دارند، در نتیجه سود بالقوه سازمان را کاهش می‌دهند. فعالیت‌های سیاسی ممکن است به سه نقش دیگر دولت یعنی تامین‌کننده، مصرف‌کننده و رقیب، که بر محیط دوردست سازمان نفوذ دارد، اثر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. (پهلوانیان، ۱۳۸۵)

- موضوعات اکولوژیکی و زیست محیطی
- سیاست‌های دولت
- عمر یک دولت و تغییرات سیاسی
- سیاست‌های تجاری
- تامین اعتبار کمک‌های بلاعوض
- اعمال نفوذ در بازار داخلی / گروه‌های فشار
- گروه‌های فشار بین‌المللی
- جنگ‌ها و تنازعات

## ۲-۱-۱۰-۲- عوامل قانونی

از سوی دیگر عوامل قانونی<sup>۲</sup> بخشی از محیط عمومی است که در برگیرنده قوانین تصویب شده است. این مولفه شامل قوانین و مقرراتی است که جامعه باید از آنها تبعیت کند. به عنوان مثال، در رابطه با عملکرد سازمان‌ها می‌توان به قانون هوای پاک، قانون ایمنی و بهداشت شغلی، قانون مسئولیت اجتماعی و قوانین بانکداری اشاره کرد. تبعاً با گذشت زمان، قوانین جدیدی تصویب خواهند شد که ممکن است در برخی موارد اصلاح‌کننده یا حذف‌کننده قوانین پیشین باشند.

سایر عوامل قانونی قابل تامل عبارتند از:

<sup>۱</sup> Political  
<sup>۲</sup> Legal

- قوانین دولتی
- تغییر در قوانین مالیاتی
- قوانین واردات و صادرات
- تعرفه های بخصوص
- قوانین بین المللی
- قانون تجارت
- قوانین حقوقی (شانه ساز زاده و داوری، ۱۳۸۰)

## ۲-۱-۱۰-۳- عوامل اقتصادی

ملاحظات اقتصادی<sup>۱</sup> به ماهیت و جهت اقتصادی که سازمان در آن فعالیت دارد باز می گردد. نظر به اینکه الگوهای مصرف تحت تاثیر رفاه نسبی بخش های مختلف بازار قرار گرفته، سازمان ها باید روندهای اقتصادی در بخش هایی که بر صنعت آنها اثر می گذارد را، درک نمایند. در سطح ملی و بین المللی، سازمان باید در دسترس بودن اعتبار، سطح درآمد قابل مصرف و گرایش مردم به مصرف را در نظر گیرد. نرخ بهره، نرخ تورم و رویدادهای رشد تولید ناخالص ملی، عوامل اقتصادی دیگری هستند که باید در برنامه ریزی استراتژیک به دقت مورد توجه قرار گیرند.

- وضعیت اقتصاد داخلی
- روندهای اقتصاد داخلی
- اقتصادها و روندهای خارجی
- موضوعات عمومی وضع مالیات
- مالیات های وضع شده بر تولید/ خدمات
- شرایط فصلی آب و هوایی
- بازار و چرخه های کسب و کار
- عوامل ویژه صنعتی
- روندهای بازار و کانال های توزیع
- محرک های مصرف کننده/ مصرف کننده نهایی

<sup>۱</sup> Economic

- نرخهای بهره و ارز
- موضوعات تجاری و مالی بین المللی

## ۲-۱-۱۰-۴- عوامل اجتماعی

اولین نیروی محیطی که باید بررسی شود، جمعیت است، زیرا بازارها از مردم تشکیل شده است. باید به اندازه، نرخ رشد جمعیت در شهرها، مناطق و ملل مختلف توجه کرد؛ توزیع سنی و ترکیب گروه‌های نژادی، سطوح مختلف آموزشی، الگوهای خانوار و خصوصیات و جابجایی‌های منطقه‌ای نیز مهم است. (کاتلر، ۱۳۸۵)

- روندهای شیوه زندگی
- مشخصات جمعیت شناختی
- قضاوت‌های رسانه
- تغییرات قانونی که بر عوامل اجتماعی اثرگذار است
- علامت تجاری، شرکت، تصویر تکنولوژی
- الگوهای خرید مصرف کننده
- مد و مدل‌های رایج
- اتفاقات و تاثیرات عمده
- دسترسی خرید و روندها
- عوامل قومی و مذهبی
- تبلیغ و شهرت
- موضوعات اخلاقی

## ۲-۱-۱۰-۵- عوامل فن آوری<sup>۱</sup>

پر شتاب‌ترین محیط از نظر تغییرات در چهار دهه اخیر، محیط تکنولوژیک بوده است. سرمایه‌گذاری‌هایی که در آموزش، تحقیق و علم شده است، بدون اغراق هزینه‌ای معادل چندین قرن در این زمینه‌ها برده است. اکنون چنین سرمایه‌گذاری‌هایی به طور رسمی جنبه راهبردی دارد، زیرا درجه پیشرفت و

<sup>۱</sup> Technology

رشد کشورها در گرو میزان مولدسازی دانش در کشورشان است. بالاترین سهم ارزش افزوده در صادرات در سه دهه اخیر از آن محصولاتی بوده است که از فن آوری بالا برخوردار بوده‌اند. تصمیم-گیرندگان و مسئولان راهبردی موسسات باید پیشرفتهای محتمل در زنجیره صنعتی خویش را که بر مواد اولیه، فعالیت‌ها و تولیدات بنگاه تاثیر دارند، تجزیه و تحلیل کنند و مورد تعمق قرار دهند، چرا که دگرگونی‌های مربوط به فن آوری می‌توانند هم فرصت‌ها و هم تهدیدهایی را فرا روی اهداف بنگاه فراهم آورند. در برنامه‌ریزی برای یک صنعت و سازماندهی آن، نمی‌توان رشد سریع فن آوری را مورد توجه قرار نداد. اگر رقبای فن آوری و تحولات فزآینده آن استفاده کنند و موسسه از این تحولات دور باشد، در آینده مشکلات زیادی برای موسسه به وجود خواهد آمد. (شمس، ۱۳۸۲)

- توسعه تکنولوژی های رقیب
- تامین مالی تحقیق و پژوهش
- تکنولوژی های مشارکتی / وابسته
- جایگزینی تکنولوژی / راه حل ها
- بلوغ تکنولوژی
- بلوغ و ظرفیت تولید
- اطلاعات و ارتباطات
- سازوکارهای خرید مصرف کننده / تکنولوژی
- قانون گذاری در ارتباط با تکنولوژی
- ظرفیتهای نوآوری
- دسترسی به تکنولوژی، واگذاری حق لیسانس، حق انحصاری اختراع
- موضوعات مالکیت معنوی
- ارتباطات جهانی

## ۲-۱-۱۱- اهمیت محیط باثبات اقتصاد کلان

در تعریف و توصیف یک محیط اقتصاد کلان، بر پنج شاخص نرخ تورم، نرخ ارز، نرخ بهره، وضعیت مالی دولت، و وضعیت تراز پرداخت‌ها تأکید می‌گردد. (World Bank, ۱۹۹۳) در صورتی که کسری بودجه (به صورت نسبتی از تولید ناخالص داخلی در سطح معقولی باشد و نرخ تورم نیز کم و قابل پیش بینی باشد، نرخ واقعی ارزش رقابتی و نزدیک به سطح تعادلی و وضعیت نرخ بهره و تراز

پرداخت‌ها مناسب رشد و توسعه باشد، محیط اقتصاد کلان شرایط باثباتی خواهد داشت. این تصویری است که عموماً در کشورهای پیشرفته مشاهده می‌گردد. در مقابل، کشورهای در حال توسعه غالباً با نرخ‌های بالا و متغیر تورم، کسری بودجه فزاینده و ناپایدار، نوسانات شدید نرخ واقعی ارز و کسری مزمن تراز پرداخت‌ها مواجه هستند.

ثبات اقتصاد کلان مبنای اساسی رشد پایدار اقتصادی است، زیرا پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری خصوصی را افزایش داده و با تقویت رقابت‌پذیری صادرات، تراز پرداخت‌ها را بهبود می‌بخشد. رشد پایدار اقتصادی مستلزم کارکرد آزاد و رقابتی قیمت‌ها و ایجاد یک محیط امن اقتصادی برای تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بوده و در این ارتباط، ثبات اقتصاد کلان می‌تواند نقش بسیار موثری داشته باشد. (Dhonte & Kapur, ۱۹۹۷) به علاوه، ثبات اقتصاد کلان درباره جهت سیاست‌های اقتصادی و اعتبار متولیان پولی و مالی کشور در مدیریت کارآمد اقتصادی برای بخش خصوصی، علایم مهمی به دنبال دارد. (Fischer, ۱۹۹۳)

همچنین، موقعیت هرگونه برنامه آزادسازی و اصلاحات مالی و سیاست‌های تعدیل، مستلزم ثبات اقتصاد کلان می‌باشد (Turtelboom, ۱۹۹۱) و در نهایت با اصلاح توزیع درآمد، ثبات اجتماعی و سیاسی را تقویت نموده و به این ترتیب، حرکت به سمت یک دولت و جامعه مطلوب را پی‌ریزی می‌کند.

## ۲-۱-۱۲- عوامل تاثیرگذار محیط خارجی بر بانک

در ادامه عوامل تاثیرگذار محیط کلان بازار بر موسسات مالی و بانک‌ها در قالب PLEST ارایه می‌شود.

### ۲-۱-۱۲-۱- عوامل سیاسی

عوامل سیاسی تاثیرگذار بر فعالیت بانک‌ها را می‌توان در قالب ریسک تعریف نمود.

#### ۲-۱-۱۲-۱-۱- مفاهیم و تعاریف ریسک

با مراجعه به منابع مختلف علمی، تعاریف متعددی از ریسک می‌توان یافت که البته هر کدام از این تعاریف بسته به بعد یا زاویه دید خود، تعریف متفاوتی از ریسک ارائه کرده‌اند. در فرهنگ مدیریت رهنما، در تعریف ریسک آمده است: «ریسک عبارت است از هر چیزی که حال یا آینده دارایی یا توان کسب درآمد شرکت، موسسه یا سازمانی را تهدید می‌کند». «وستون و بریگام» در تعریف ریسک یک دارایی مینویسند: «ریسک یک دارایی عبارت است از تغییر احتمالی بازده آتی ناشی از آن دارایی». نیکلز، مفهوم ریسک را از ابعاد مختلف مدنظر قرار داده و آن را از نظر مفهومی به دو دسته تقسیم

می‌کند. وی معتقد است واژه ریسک به احتمال ضرر، درجه احتمال ضرر و میزان احتمال ضرر اشاره دارد. در این راستا ریسک احتمال خطر، هم احتمال سود و هم احتمال زیان را در بر می‌گیرد. در حالی که ریسک خالص صرفاً احتمال زیان را در بر می‌گیرد و شامل احتمال سود نمی‌شود؛ مانند احتمال وقوع آتش. (NICKLES, ۱۹۹۹) لذا، با توجه به مجموعه تعاریف فوق، می‌توان ریسک را به صورت زیر تعریف کرد:

«ریسک عبارت است از احتمال تغییر در مزایا و منافع پیش‌بینی شده برای یک تصمیم، یک واقعه و یا یک حالت در آینده».

منظور از احتمال این است که اطمینانی به تغییرات نیست. در صورتی که اطمینان کافی نسبت به تغییرات وجود داشت، تغییرات مطمئن در چارچوب منافع و مزایای پیش‌بینی شده پوشش پیدا می‌کرد؛ در حالی که عدم امکان پیش‌بینی ناشی از احتمالی بودن تغییرات، آن را به ریسک حاکم بر منافع و مزایا تبدیل کرده است.

تغییر اشاره به هرگونه کاهش یا افزایش در منافع دارد. به این معنا که صرفاً تغییرات نامطلوب نیست که در چارچوب ریسک پوشش پیدا می‌کند. بلکه تغییرات مطلوب نیز در این معنا در چارچوب ریسک قرار دارد.

تصمیم، واقعه یا حالت اشاره به ارادی و غیر ارادی بودن شرایطی دارد که ریسک بر آن حاکم می‌شود. ممکن است تصمیمی به صورت ارادی گرفته شود، مزایا و منافع آن ارزیابی شود، و بر مزایا و منافع آن ریسک خاصی حاکم باشد. از طرف دیگر ممکن است واقعه یا حالتی در آینده به صورت غیر ارادی پیش آید و پیش‌بینی‌های مزایا و منافع آن تحت لوای احتمال تغییر قرار گیرد.

## ۲ - ۱ - ۱۲ - ۱ - ۲ - طبقه‌بندی‌های ارایه شده از ریسک

در مطالعات نظری صورت گرفته، طبقه‌بندی‌های مختلفی از ریسک ارایه شده است. در این بخش سعی بر آن است تا نظرات مختلفی که در این رابطه ارایه شده است، مورد توجه قرار گیرد.

ریسک حاکم بر پروژه‌های اقتصادی از نظر جان چیکن: در این طبقه‌بندی، تجزیه و تحلیل ارایه شده، به تصمیم‌گیرندگان و مشاوران آنها کمک می‌کند تا فاکتورهای موثر بر پذیرش یا عدم پذیرش گزینه‌های تصمیم‌گیری را رتبه‌بندی کنند. در این مدل، فاکتورهای موثر بر طبقه‌بندی، تحت عنوان فاکتورهای ریسک مورد اشاره قرار گرفته است. تکنیک رتبه‌بندی ریسک در این مدل به منظور کمک



به تصمیم گیرنده ارائه شده است تا با یک دید جامع نه تک بعدی بتواند ابعاد فنی، اقتصادی و اجتماعی سیاسی ریسک حاکم بر یک فعالیت اقتصادی را ارزیابی کنند. (CHOICKEN, ۱۹۹۴)

«چیکن» در دسته بندی دیگری از ریسک، اشاره به ریسک سطح کشور دارد که در ارزیابی آن فاکتورهای مختلف اقتصاد ملی، اقتصاد خارجی، وضعیت بدهی های اقتصادی و وضعیت اجتماعی سیاسی حاکم بر شرایط کشور مطرح است.

الگوی تحلیل ریسک بانکداری از نظر گرونینگ:

گرونینگ و همکاران در تحقیقی که در بانک جهانی صورت گرفت، طبقه بندی دیگری از ریسک ارائه کردند. این طبقه بندی با وجود اینکه به طور خاص در مورد ارزیابی ریسک در بانک ها مطرح شده است، اما از لحاظ موضوعی و محتوایی قابلیت کاربرد برای سایر موسسات و سازمان های تجاری را نیز دارد. (GREUNING, ۱۹۹۹)

اقدامات مربوط به آزادسازی بازار، جهانی شدن، و از طرف دیگر افزایش رقابت، و تنوع گرایی، بانک ها را در معرض خطرات و چالش های فراوانی قرار داده است. به نوعی که شرایط جدید مستلزم نوآوری مداوم در روش های موجود برای مدیریت شرکت ها و ریسک های مرتبط با آن است، تا بتوان در محیط رقابتی از مزیت های لازم برخوردار بود. افزایش فزاینده بازارگرایی در بانک ها نیز به نوبه خود اثرات زیادی بر قانون گذاری و سرپرستی بانک ها گذاشته است. شرایط جدید تاکید مجددی است بر اینکه کیفیت مدیریت در بانک ها و به طور خاص کیفیت مدیریت ریسک نگرانی کلیدی در اطمینان از امنیت و ثبات بانک و شبکه بانکی است.

گرونینگ در مدل ارائه شده، اشاره به Exposure Risk دارد که به نوعی معنای تغییرات مثبت و منفی در منافع آینده را مد نظر قرار می دهد. وی در طبقه بندی انواع ریسک موثر بر فعالیت های تجاری، به چهار طبقه ریسک مالی، ریسک عملیاتی، ریسک تجاری و ریسک وقایع اشاره می کند. با توجه به اهمیت ریسک مالی، در ادامه به تشریح آن پرداخته می شود.

## ۲-۱-۱۲-۱-۳- انواع ریسک مالی

ریسک ناشی از ساختار ترازنامه: شامل بخش هایی مانند دارایی ها، ساختار دارایی ها و مدیریت دارایی ها و بدهی ها می شود. در این حوزه بیشتر به این موضوع پرداخته می شود که ترکیب مختلف دارایی های موجود در ترازنامه به چه صورت است. به عبارت دیگر آیا ترکیب به سمت دارایی هایی است که

احتمال تغییر ارزش آنها در آینده زیاد است؛ یا اینکه از نظر ارزش ثابت لازم بر اکثر دارایی‌های موجود در ترکیب مذکور وجود دارد.

نسبت دارایی‌های ثابت به دارایی‌های جاری، نسبت دارایی‌های مالی به دارایی‌های فیزیکی و حجم دارایی‌های مالی، از جمله شاخص‌های ارزیابی این نوع از ریسک مالی است.

ریسک ناشی از ساختار درآمد و سودآوری: سودآوری شرکت‌های مالی، شاخصی است که موقعیت رقابتی و توان مدیریتی این شرکت‌ها را به نحو احسن مشخص می‌کند. علاوه بر سود شرکت که مبنای روشنی برای سود به حساب می‌آید، ترکیب صورت سود و زیان شرکت‌ها نیز به نوعی ریسک این شرکت‌ها را تعریف می‌کند.

ریسک کفایت سرمایه: عموماً ابعاد مختلف ریسک در شرکت‌های مالی به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر هزینه سرمایه و میزان سرمایه است. سرمایه یکی از عوامل کلیدی در تعیین میزان امنیت موسسات مالی است. سرمایه کافی در شرکت‌های مالی به عنوان یک ابزار امنیتی برای سایر ابعاد ریسک در طول دوره فعالیت تجاری این موسسات است. سرمایه نقاط ضعف محتمل در سایر ابعاد مالی شرکت را جذب می‌کند. لذا، سرمایه مبنایی برای حفظ تامین کنندگان منابع مالی شرکت به حساب می‌آید.

ریسک نرخ بازده: ریسک نرخ بازده عبارت است از تغییری که در ارزش اوراق قرضه ناشی از تغییر در نرخ بازده آن اتفاق می‌افتد. (LEEA, 2000) از طرف دیگر احتمال تغییر در دریافت‌های آتی حاصل از فروش یک اوراق بهادار و همچنین عدم توان پرداخت سود در آن به ریسک بازده اشاره دارد. (GREUNING, 1999) در مورد اوراق بهاداری مانند سهام شرکت‌ها، نرخ بازده حاصل از اوراق، تحت تاثیر سایر انواع ریسک مالی و غیر مالی تغییر می‌کند. توان تولید شرکت، تغییر در تقاضا و شرایط رقابتی، تغییر در ریسک ملی و ساختار اقتصادی، ریسک سیاسی، همه و همه می‌تواند سود شرکت‌ها و به تبع آن توان پرداخت سود بیشتر به اوراق بهادار را تحت تاثیر قرار دهد. واضح است که بازده یک سهام در واقع چکیده تمامی عملیات یک شرکت در زنجیره عرضه درون شرکت و محیط آن است. به نوعی که تمامی تغییرات احتمالی در وقایع بازرگانی، در نهایت تاثیر خود را در ریسک سهام به جا می‌گذارد.

انحراف معیار درصد سود تقسیمی، انحراف معیار قیمت سهام و انحراف معیار کل سود شرکت، اشتباهات ناشی از تعیین نرخ ثابت، اشتباهات ناشی از تعیین نرخ متغیر، سرمایه و منابع مالی بدون نرخ، صحت یا سقم پیش‌بینی‌های نرخ بازده، از جمله شاخص‌های اندازه‌گیری ریسک نرخ بازده به حساب می‌آید.

ریسک بازار: عبارت است از ضرر سرمای‌های (کاهش ارزش اصل سرمایه) به دلیل تغییراتی که در قیمت سهام عادی شرکت رخ می‌دهد. این تغییر زمانی به عنوان ریسک بازار به حساب می‌آید که تحت تاثیر یک سری عوامل در محیط شرکت ایجاد شود. ویژگی اصلی این عوامل این است که تحت کنترل شرکت نبوده و فقط بر شرکت خاص تاثیر نمی‌گذارند، بلکه بر وضعیت سودآوری تمامی شرکت‌ها در یک صنعت خاص تاثیر می‌گذارند. مسلم است که مسئولیت ریسک بازار متوجه شرکت نبوده و بیشتر به عوامل خارج از کنترل شرکت برمی‌گردد. فاکتورهای اندازه‌گیری این بخش از ریسک بیشتر به عوامل ریسک ملی مانند عوامل خرد و کلان اقتصادی، عوامل سیاسی-اجتماعی و ... برمی‌گردد.

ریسک نقدینگی: پیشرفت‌های اخیر در ادبیات مالی بر تاثیر ساختارهای خرد بازار بر قیمت‌گذاری اوراق بهادار تاکید زیادی شده است. نقدینگی یکی از اصلی‌ترین عوامل تعریف قیمت اوراق بهادار (سهام) به حساب می‌آید. نقدینگی یک سهام عبارت است از «سهولت معامله سهام در یک بازار خاص». نقدینگی در قالب زمان و هزینه قابل بررسی و تحلیل است. معامله یک سهام ممکن است برای یافتن یک طرف معامله از نظر زمانی مستلزم صرف وقت زیادی باشد. از طرفی ممکن است معامله آن دربرگیرنده هزینه‌های بسیار سنگین باشد. مالیات و هزینه مبادله، انواع دیگری از ابعاد ریسک نقدینگی به حساب می‌آید. که از ماهیتی پنهان برخوردار است. به طور کلی سه منبع برای ریسک نقدینگی نام برده‌اند (NICOLE BEINER, ۱۹۹۹):

۱. ممکن است زمان رسیدن سفارش خرید و سفارش فروش در بازار متفاوت باشد؛
  ۲. قوانین واضحی ممکن است در مورد معامله اوراق ایجاد شده باشد؛
  ۳. تقاضای بسیار کمی برای معامله و مبادله وجود داشته باشد.
- ریسک پول یا نرخ ارز: ریسک نرخ ارز عبارت است از احتمال از دست دادن اصل و فرع سرمایه به دلیل کاهش قدرت خرید پول. تورم از طرف دیگر نرخ بهره را نیز افزایش می‌دهد. این امر به نوبه خود موجب کاهش ارزش اوراق بهادار خواهد شد. (فتیحی، ۱۳۸۵)

## ۲- ۱- ۱۲- ۱- ۴- مفهوم ریسک در بانکداری نوین

براساس تقسیم‌بندی کمیته بال، ریسک در بانک شامل ریسک اعتباری، ریسک بازار و ریسک عملیاتی است. ولی در اکثر کشورهای دنیا ریسک بانکی را به موارد ذیل تقسیم می‌کنند:

ریسک اعتباری: احتمال عدم برگشت اصل و فرع تسهیلات اعطا شده

ریسک نقدینگی: احتمال عدم توان اجرا به تعهدات مالی کوتاه مدت

ریسک بازار: خطا در پیش‌بینی‌هایی که حاصل از نوسانات نرخ‌ها در بازار است که خود شامل: ریسک نوسانات نرخ بهره و تورم، ریسک نوسانات نرخ ارز، ریسک نوسانات قیمت‌ها است.

ریسک سرمایه: احتمال مواجه شدن با کمبود سرمایه لازم به عنوان آخرین پشتوانه و ذخیره مالی ریسک عملیاتی و تسویه حساب‌ها: احتمال مشاهده خطا در کنترل و روان بودن جریان نظام تسویه حساب‌های مالی است.

کلیه ریسک‌های مالی از جمله ریسک‌های نقدینگی، اعتباری، ورشکستگی و سفته‌بازی (که بر اساس آریترازهای مالی شکل می‌گیرند) به واسطه وابستگی‌های پیچیده بانکی (در سیستم اقتصادی) سبب افزایش ریسک کلی بانک‌ها می‌شوند.

در ریسک مالی بانک، باید توجه خاصی به ضریب کفایت سرمایه شود. پایین بودن این ضریب، مجموع ریسک‌های بانک را افزایش می‌دهد. این ریسک‌ها شامل ریسک‌های مالی، عملیاتی، کسب و کار و رخدادهای مختلف هستند. ریسک عملیاتی ناشی از استراتژی کسب و کار، سیستم‌های داخلی بانک با توجه به تکنولوژی به کار گرفته شده، خط‌مشی و روش‌های انجام عملیات و در نهایت عدم مدیریت صحیح و تقلب و کلاهبرداری است.

ریسک کسب و کار به محیط اطراف بانک (محیطی که بانک در آن فعالیت می‌کند) مربوط است و وابستگی خاص به مسایل اقتصاد کلان و سیاست‌های مربوطه دارد. فاکتورهای قانونی، زیرساخت‌های مناسب مالی، سیستم‌های پرداخت و ریسک‌های سیستماتیک در گروه ریسک‌های کسب و کار قرار می‌گیرند.

ریسک رخدادهای مختلف شامل انواع مختلف ریسک‌های بیرونی است که بر شرایط اقتصادی بانک اثر می‌گذارند. ریسک‌های سیاسی، ریسک سرایت‌کننده از دیگر نهادها، ریسک بحران‌های بانکی و سایر ریسک‌هایی که بر اثر ایجاد شرایط خاص در بیرون از بانک ایجاد و بر عملیات بانکی اثر می‌گذارند، در گروه ریسک رخدادهای قرار می‌گیرند.

اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که کلیه این ریسک‌ها باید از طریق سیستم مدیریت ریسک بانکی تحت کنترل درآیند.

از آنجایی که آزادسازی و نوسانات بازارهای مالی (از جمله بانک) سبب افزایش رقابت و تنوع‌گرایی آنها در مقابل ریسک‌های جدید شده است، مدیران بانک‌ها در کشورهای توسعه یافته به این نتیجه رسیده‌اند که با مدیریت ریسک‌های مختلف، به گونه‌ای عمل کنند که همچنان در بازار رقابت شدید،

به طور سودآور به حرکت خود ادامه دهند و تهدیدهای پیرامون خود را تبدیل به فرصت‌های سودآور نمایند.

در نقطه مقابل استراتژی‌ها و عکس‌العمل‌های افراد و سازمان‌ها در مقابل ریسک اغلب متوجه حذف یا پنهان کردن اثر آن است. ولی این کار فقط برای مدت کوتاهی می‌تواند اثربخش باشد و در صورت عدم توجه، در بلندمدت خود را به صورت یک بحران ظاهر می‌کند. از این رو راه‌حل اساسی برای این مساله، مدیریت ریسک است نه حذف آن، که در این صورت نه تنها از شوک‌های ناگهانی جلوگیری کرده، بلکه بهترین استفاده نیز از فرصت ایجاد شده می‌شود. (فتحی، ۱۳۸۵)

## ۲-۱-۱۲-۲- عوامل قانونی

مهم‌ترین عوامل قانونی عبارتند از:

- محدودیت‌های قانون تجارت
- ابلاغ نرخ سود سپرده توسط بانک مرکزی
- ابلاغ تسهیلات تبصره ای و تکلیفی
- تعیین سهم بخشی تسهیلات
- تعیین نرخ سود تسهیلات مبادله‌ای توسط بانک مرکزی
- تعیین سهم بخشی تسهیلات
- ابلاغ تسهیلات تبصره ای و تکلیفی
- تعیین نرخ سود تسهیلات تعهدی (جعاله) توسط بانک مرکزی

## ۲-۱-۱۲-۱- سیاست‌های پولی و مالی

در جهان امروز اعمال سیاست‌های صحیح پولی و مالی موجبات رشد اقتصادی اکثر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را فراهم نموده است. در جوامعی که مباحث اقتصادی بر مسائل سیاسی حاکم است اجرای سیاست‌های پولی با هدف افزایش تولید ناخالص ملی و اشتغال بازرده بسیار مناسبی نسبت به جوامعی دارد که مسائل سیاسی بر مباحث اقتصادی حاکم است.

بازار مالی و در راس آن بانکداری به عنوان مهم‌ترین ابزار دولت جهت نیل به اهداف یاد شده می‌باشد. چنانچه سیستم بانکداری به نحوی که در کشورهای توسعه یافته مشاهده می‌شود به طور معقول و بر اساس سیستم بازار آزاد هدایت شود، موجبات گسترش سرمایه‌گذاری و به تبع آن افزایش تولید ناخالص ملی و افزایش اشتغال را فراهم نموده و در بلندمدت زمینه‌های لازم توسعه اقتصادی را فراهم

خواهد نمود. ولی متأسفانه خصوصیت مشترکی که در بین کشورهای در حال توسعه وجود دارد وجود پدیده دوگانگی است، که در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره پدیدار می‌گردد. همین دوگانگی در سیستم بانکداری کشور نیز قابل مشاهده است. از یک طرف سیستم بانکداری دولتی و از طرفی سیستم بانکداری بازرگانی خصوصی.

وجود این پدیده در بازار مالی کشور باعث تبعیض‌هایی در بین بانک‌ها به عنوان یک بنگاه اقتصادی شده و زمینه‌های لازم را برای رانت خواری افراد سودجو فراهم نموده است. چرا که عدم هماهنگی و عدم اعمال قانون یکنواخت در بازار مالی کشور نهایتاً منجر به نارسایی سیاست‌های پولی و مالی اجرا شده می‌گردد. (بالازاده آبریز، ۱۳۸۷)

مهم‌ترین هدف سیاست‌های کلان اقتصادی به طور اعم، ثبات قیمت‌ها، رشد اقتصادی و رشد مطلوب اشتغال می‌باشد. برای رسیدن به اهداف مذکور با توجه به شرایط اقتصادی مختلف دولت اقدام به سیاست‌های پولی و مالی و یا همزمان این سیاست‌ها به صورت انبساطی یا انقباضی می‌نماید. که اجرای هر کدام از این سیاست‌ها در شرایط مناسب اثرات مثبت و در شرایط نامناسب اثرات منفی به دنبال دارد. در ادامه اثر اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی، بالاخص سیاست‌های پولی بر توسعه بانکداری کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. اجرای به موقع و صحیح این سیاست‌ها باعث رونق اقتصادی و عدم اجرای صحیح و بی‌موقع این سیاست‌ها موجبات افزایش تورم و نقدینگی می‌شود.

در مورد سیاست‌های پولی مسأله انتخاب هدف میانی غالباً در انتخاب بین کنترل نرخ سود و عرضه پول خلاصه می‌شود.

#### الف- سیاست مالی

عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی که از بازار کالا و خدمات شروع شده و یا تاثیر گذار بر بازار کالا و خدمات است.

در مورد سیاست‌های مالی انبساطی (افزایش هزینه‌های دولت) با هدف رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و ثبات قیمت‌ها چنین به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت کارایی داشته باشد ولی با عنایت به منابع تامین مالی (از طریق چاپ اسکناس، افزایش مالیات‌ها، عملیات بازار باز) این سیاست در بلند مدت اثر خود را از دست داده و یا اثر آن کاهش پیدا خواهد کرد.

تامین مالی سیاست‌ها از طرق مذکور نهایتاً انتقال قدرت خرید از بخش خصوصی به بخش دولتی را عاید خواهد نمود و تاثیر چندانی بر روی اشتغال و تولید کل نخواهد داشت؛ چرا که از یک طرف قدرت بخش خصوصی کاهش می‌یابد. همچنین اعمال سیاست مالی از طریق چاپ اسکناس در کوتاه

مدت تورم را کاهش داده و موجبات افزایش تقاضای معاملاتی پول را فراهم کرده و در نهایت باعث کاهش پس انداز بخش خصوصی شده و موجب کاهش تسهیلات و سرمایه گذاری خواهد شد. با این توضیحات مختصر از بررسی موشکافانه سیاست‌های مالی صرف نظر نموده و بیشتر نظرات را به سوی سیاست‌های پولی بالاخص سیاست‌های پولی اخیر دولت و اثرات آن بر روی سیستم بانکی در کشور معطوف می‌نمائیم.

#### ب- سیاست‌های پولی

عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی که از بازار پول شروع شده و یا باعث تغییرات در بازار پول و حجم پول و نقدینگی می‌گردد.

در ایران با پیروی از سیاست پولی مبتنی بر کنترل پولی، تلاش می‌شود ضمن تامین نقدینگی مورد نیاز بخش‌های تولیدی و سرمایه گذاری، از انبساط پولی نامتناسب با اهداف نقدینگی و تورم مندرج در برنامه‌های توسعه جلوگیری به عمل آید.

#### پ- ابزارهای سیاست پولی در ایران

در اجرای سیاست پولی، بانک مرکزی می‌تواند مستقیماً از قدرت تنظیم‌کنندگی خود استفاده نموده و یا به طور غیرمستقیم از اثرگذاری بر روی شرایط بازار پول به عنوان انتشار دهنده پول پر قدرت (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده‌های نزد بانک مرکزی) استفاده نماید.

بر همین اساس می‌توان ابزارهای سیاست پولی انبساطی و انقباضی را به دو دسته مهم تقسیم نمود:

#### پ-۱- ابزارهای مستقیم

##### پ-۱-۱- کنترل نرخ‌های سود بانکی

در کشور ما با اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و معرفی عقود با بازدهی ثابت و مشارکتی، ضوابط تعیین سود و یا نرخ بازده مورد انتظار ناشی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها و حداقل و حداکثر سود و یا بازده مورد انتظار بر طبق ماده (۲) آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا بر عهده شورای پول و اعتبار می‌باشد.

همچنین بر طبق ماده (۳) آیین‌نامه فصل چهارم قانون مذکور بانک مرکزی می‌تواند در تعیین حداقل نرخ سود (بازده) احتمالی برای انتخاب طرح‌های سرمایه‌گذاری و یا مشارکت و نیز تعیین حداقل و یا عندالزوم حداکثر نرخ سود مورد انتظار و یا نرخ بازده احتمالی برای سایر انواع تسهیلات اعطایی بانکی دخالت نماید.

##### پ-۱-۲- سقف اعتباری

این نوع ابزارهای پولی با ایجاد محدودیت‌های اعتباری و اعطای اعتبارات مستقیم به همراه منظور کردن اولویت در امر اعطای اعتبارات بانکی در مورد بخش‌های خاص اقتصادی عملاً اقدام به جهت دهی اعتبارات به سمت بخش‌های مورد نظر می‌نماید. براساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی می‌تواند در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت‌هایی داشته باشد که از جمله مفاد آن محدود کردن بانک‌ها، تعیین نحوه مصرف وجوه سپرده‌ها و تعیین حداکثر مجموع وام‌ها و اعتبارات در رشته‌های مختلف است.

#### پ-۱-۳- ابزارهای غیرمستقیم

پ-۱-۳-۱- نسبت سپرده قانونی: نسبت سپرده قانونی از جمله ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی می‌باشد. بانک‌ها موظفند همواره نسبتی از بدهی‌های ایجاد شده و به طور اخص سپرده‌های اشخاص نزد خود را در بانک مرکزی نگهداری کنند. بانک مرکزی از طریق افزایش نسبت سپرده قانونی حجم تسهیلات اعطایی بانک‌ها را منقبض و از طریق کاهش آن، اعتبارات بانک‌ها را منبسط می‌نماید. بر طبق ماده (۱۴) قانون پولی و بانکی نسبت سپرده قانونی از ۱۰ درصد کمتر و از ۳۰ درصد بیشتر نخواهد بود و بانک مرکزی ممکن است برحسب ترکیب و نوع فعالیت بانک‌ها نسبت‌های متفاوتی برای آن تعیین نماید.

پ-۱-۳-۲- اوراق مشارکت بانک مرکزی: اجرای بهینه سیاست‌های پولی توسط بانک مرکزی، توسط ابزار اصلی و محوری عملیات بازار باز صورت می‌گیرد که به بانک‌ها انعطاف لازم را در مدیریت نقدینگی و مداخله در بازار پولی اعطاء می‌نماید. به منظور توسعه و بسط عملیات بازار باز و اجرای سیاست‌های پولی از حیث مدیریت نقدینگی و تاثیر بر بازار پول و سرمایه، یافتن بدیل‌های مناسب در قالب موازین شرع مقدس اسلام بعد از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید. اوراق قرضه به جهت مبتنی بودن بر بهره، اصولاً در اسلام پذیرفته شده نیست.

لیکن اوراق مشارکت و سهام نمودن سرمایه‌گذاران در فعالیت‌های اقتصادی و پرداخت سودهای واقعی نه تنها با مانع مواجه نیست بلکه مورد تشویق نیز می‌باشد. برای اولین بار، براساس ماده ۹۱ قانون برنامه سوم به بانک مرکزی اجازه داده شد که با تصویب شورای پول و اعتبار، از اوراق مشارکت بانک مرکزی استفاده نماید. شایان ذکر است که براساس برنامه چهارم توسعه، انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز خواهد بود.



انتشار و عرضه اوراق مشارکت بانک مرکزی از جمله ابزارهای سیاست انقباضی و اجرای عملیات بازار باز می‌باشد؛ به طوری که با عرضه این اوراق از حجم نقدینگی کاسته شده و وجوه این اوراق نزد بانک مرکزی مسدود می‌گردد. در بخش پایه پولی نیز انتشار این اوراق موجب افزایش جزء بدهی‌های بانک مرکزی و کاهش پایه پولی خواهد شد.

لذا در مجموع انتشار اوراق موجبات کاهش رشد نقدینگی را فراهم می‌سازد. در واقع سیاست‌گذار پولی را قادر می‌نماید تا در مواقع لزوم از طریق کنترل نقدینگی، دستیابی به نرخ تورم پایین را میسر سازد.

پ-۱-۳-۳- سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی: یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در جهت استفاده مطلوب از ابزارهای غیرمستقیم پولی در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا صورت گرفت، اجازه افتتاح حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی است که در اواخر سال ۱۳۷۷ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید. هدف اصلی از اجرای این طرح، اعمال سیاست‌های پولی مناسب جهت کنترل و مهار نقدینگی از طریق جذب منابع مازاد بانک‌ها بوده است. لازم به ذکر است که بانک مرکزی به سپرده ویژه بانک‌ها نزد خود براساس ضوابط خاصی سود پرداخت می‌کند.

در اینجا لازم است برای روشن شدن موضوع اشاراتی چند به مصوبات شورای عالی پول و اعتبار داشته باشیم.

چرا که آنچه مورد نظر ماست بررسی سیاست‌های اخیر دولت و تاثیر آن بر روی بانکداری امروز می‌باشد.

پ-۱-۳-۴- سیاست‌های پولی جاری (سالانه)

سیاست‌های پولی مصوب شورای پول و اعتبار در سال ۱۳۸۴

شورای پول و اعتبار در یک هزار و چهل و یکمین، یک هزار و چهل و سومین، یک هزار و چهل و چهارمین و یک هزار و چهل و پنجمین جلسات خود سیاست‌های پولی سال ۱۳۸۴ را به شرح ذیل تصویب نمود:

۱-۱) براساس قانون برنامه چهارم و قانون عملیات بانکی بدون ربا، حداقل نرخ سود مورد انتظار تسهیلات بانک‌های دولتی برای کلیه بخش‌های اقتصادی در سطح شانزده درصد یکسان خواهد بود. ضمناً "تسهیلات یارانه‌ای در بخش‌های صنعت و معدن، کشاورزی و صادرات از محل یارانه سود پیش‌بینی شده در بودجه سال ۱۳۸۴ پرداخت می‌شود.

۱-۲) نرخ‌های سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی نزد بانک‌های دولتی در سطح مصوب سال ۱۳۸۳ بدون تغییر خواهد بود.

۲) شورای پول و اعتبار سقف اوراق قابل انتشار شرکت‌ها در سال جاری را همانند سال گذشته در مجموع به میزان ۱۲۰۰۰ میلیارد ریال تعیین نمود که شامل ۷۰۰۰ میلیارد ریال اوراق موضوع ماده (۴) قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت و ۵۰۰۰ میلیارد ریال اوراق موضوع ماده (۱۷) قانون تسهیل نوسازی صنایع می‌باشد.

۳) هدف رشد نقدینگی سال ۱۳۸۴ هماهنگ با برنامه چهارم توسعه معادل ۲۴ درصد تعیین می‌گردد.

۴) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مجاز است "پس از اصلاح بند ح ماده ۱۰ قانون برنامه چهارم توسعه در مجلس شورای اسلامی مبنی بر لزوم اخذ مجوز انتشار اوراق از مجلس ضمن جایگزینی اوراق مشارکت بانک مرکزی موجود، حداکثر ۷۰۰۰ (هفت هزار) میلیارد ریال اوراق مشارکت جدید منتشر نماید.

۵) نرخ سود علی‌الحساب اوراق مشارکت بانک مرکزی در سطح ۱۶ درصد تعیین می‌گردد.

سیاست‌های پولی مصوب شورای پول و اعتبار در سال ۱۳۸۳

۱) شورای پول و اعتبار در جلسه مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۹ درخصوص سیاست‌های پولی و اعتباری سال ۱۳۸۳ تصمیمات ذیل را اتخاذ نمود:

۱-۱) سهم‌های بخشی: بانک‌های دولتی مجاز خواهند بود تا معادل ۴۵ درصد از افزایش درمانده تسهیلات بخش غیردولتی را در سال ۱۳۸۳ خارج از نسبت‌های مربوط به سهم بخش‌ها اعطای تسهیلات نمایند. سهم بخش‌های مختلف از کل افزایش درمانده تسهیلات اعطایی بانک‌های دولتی به بخش غیردولتی پس از کسر مصارف آزاد، الزامات قانونی و تسهیلات از محل سپرده‌های قرض‌الحسنه برای رفع احتیاجات ضروری و اشتغال، برای بانک‌های تجاری به شرح ذیل خواهد بود:

جدول شماره ۲-۱: سهم بخشی تسهیلات

بخش اقتصادی	درصد
کشاورزی و آب	۲۵
صنعت و معدن	۳۲
مسکن و ساختمان	۲۸
صادرات	۱۱
بازرگانی داخلی، خدمات و متفرقه	۴

بخش اقتصادی	درصد
جمع	۱۰۰

۲) تسهیلات بانک‌های تخصصی براساس اساسنامه بانک‌های مزبور به بخش‌های مرتبط اعطا می‌گردد. بانک کشاورزی می‌تواند حداکثر تا ۶ درصد از افزایش درمانده تسهیلات خود به بخش غیردولتی را در بخش‌هایی به غیر از بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی کشاورزی اعطاء نماید.

۱-۲) نرخ‌های سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی:

نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی نزد بانک‌های دولتی کماکان برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت ۷ درصد و برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت دار در دامنه ۱۷-۱۳ درصد در سال تعیین می‌گردد. بانک‌ها در دامنه مزبور برای سپرده‌های دوساله، سه ساله و چهارساله آزادی عمل و انگیزه رقابت خواهند داشت.

۱-۳) نرخ سود تسهیلات:

جز در مورد (حداقل) نرخ سود (مورد انتظار) بخش‌های صنعت و معدن و صادرات که نسبت به نرخ‌های مصوب سال قبل یک واحد درصد کاهش می‌یابند، حداقل نرخ سود موردانتظار در عقود مشارکتی و نرخ سود عقود غیرمشارکتی در بانک‌های دولتی همانند سال قبل خواهد بود.

۱-۴) نقدینگی:

با توجه به اهداف برنامه سوم در زمینه کاهنده نرخ تورم، بانک مرکزی با نظر به هدف رشد نقدینگی در برنامه سوم و گسست ایجاد شده در زمینه ارتباط نقدینگی و تورم، تلاش خواهد کرد تا رشد نقدینگی سال ۱۳۸۳ متناسب با نیاز جامعه و الزامات رشد اقتصادی و همچنین با جهت‌گیری کنترل تورم، در محدوده ۲۰ تا ۲۴ درصد قرار گیرد.

۱-۵) اوراق مشارکت بانک مرکزی:

با توجه به هدف رشد نقدینگی در سال جاری و فشار نقدینگی در ماه‌های اولیه سال بدلیل آزادشدن بخشی از منابع مسدود ناشی از ثبت‌نام تلفن همراه و آثار پولی عملیات بودجه‌ای، به بانک مرکزی اجازه داده می‌شود تا علاوه بر جایگزینی کامل اوراق سررسید شده، معادل ۵۰۰۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت جدید منتشر نماید.

۱-۶) نسبت سپرده قانونی:

نسبت‌های سپرده قانونی برای بانک‌های تجاری دولتی، بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری غیربانکی در سطح میانگین موزون نسبت سپرده قانونی در پایان سال ۱۳۸۲، یکسان می‌گردد. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است آیین‌نامه یکسان‌سازی نسبت‌های سپرده قانونی را با توجه به زمان لازم جهت تعدیل نسبت‌های قانونی ظرف مدت سه ماه به بانک‌ها ابلاغ نماید. بانک مرکزی مجاز خواهد بود به تناسب شرایط اقتصادی و به منظور تحقق اهداف سیاست پولی نسبت سپرده قانونی (یکسان شده) را تا ۳ واحد درصد افزایش یا کاهش دهد. (بانک مرکزی جمهوری اسلامی، حساب‌های ملی)

بزرگ‌ترین معضل بنگاه‌های دولتی را شاید بتوان حاکمیت ارزش‌های دوگانه بر نظام تصمیم‌گیری آنها دانست. از یک سو، این مدیران ناگزیرند دستورات اغلب سیاسی مسوولان رده بالای ذی‌ربط را رعایت کنند و از سوی دیگر، کارآیی اقتصادی بنگاه ممکن است با این گونه تصمیمات ناسازگار باشد و به اجرا گذاشتن آنها حیات بنگاه را در معرض خطر قرار دهد. ایجاد تعادل میان این دو رویکرد اغلب متعارض کاری بسیار دشوار، ظریف و در مواردی غیرممکن است. واضح است که بهترین راه‌حل این معضل برچیدن بساط بنگاه‌های دولتی به طور کلی و واگذاری آنها به بخش خصوصی است. اما در صورتی که به هر دلیل در عمل اجرای چنین سیاست‌هایی، حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، امکان‌پذیر نباشد بهتر است برای اجتناب از اتلاف منابع، مسوولان رده‌بالای سیاسی از دادن دستورات مغایر با منطق اقتصادی درون بنگاه‌ها خودداری ورزند.

همانندی کردار اکثریت قریب به اتفاق بانک‌های تجاری دولتی نشان می‌دهد که فقدان عقلانیت اقتصادی در تصمیمات مدیران این بنگاه‌ها ناشی از ویژگی‌های فردی آنها نبوده، بلکه ریشه در سازوکارهای کل نظام پولی دارد که مجموعه بانک‌های دولتی را به اتخاذ سیاست‌های مشخصی سوق می‌دهد. کاهش دستوری نرخ بهره و هم‌زمان با آن افزایش دستوری عرضه تسهیلات بانکی با جهت‌گیری‌های معینی که الزاماً توجه اقتصادی ندارد و بالاخره بخشودگی‌های واقعی و انتظاری بدهکاران به نظام بانکی، فضای کسب‌وکار در بازار پولی رسمی را از منطق اقتصادی تهی ساخته است. افزایش عظیم تقاضا برای وام به علت پایین آوردن دستوری نرخ بهره و فاصله گرفتن آن با نرخ تورم از یک سو و فشارهای سیاسی برای پاسخگویی به برخی از این تقاضاها از سوی دیگر، بانک‌های دولتی را ناگزیر به اتخاذ تصمیمات غیرعقلانی و ادار می‌سازد.

برای بیرون آمدن از این وضعیت نامعقول و نامطلوب، اصلاح سازوکارهای تصمیم‌گیری در نظام پولی کشور لازم است. برای بازگرداندن عقلانیت و کارایی به نظام پولی لازم است که تصمیمات سیاسی و حکومتی با ملاحظه محدودیت‌های اقتصادی و در چارچوب نظریات کارشناسی اتخاذ گردد و از تحمیل هدف‌گذاری‌های سیاسی به نهادهای اقتصادی به شدت پرهیز شود. سیاستمداران باید بپذیرند که عقل اقتصادی را نباید تابع مصلحت‌های سیاسی کرد چراکه عقلانیت اقتصادی خود متعالی‌ترین مصلحت سیاسی است. (بالازاده آبریز، ۱۳۸۷)

## ۲-۱-۱۲-۲-۲- نرخ بهره

یکی از مباحثی که در نظام بانکی هر کشوری اهمیت فراوانی دارد، تعیین نرخ سود (بهره) بانکی است. در تعیین نرخ سود بانکی، باید حقوق و انتظارات هر سه گروه سپرده‌گذاران، دریافت‌کنندگان تسهیلات و بانک‌ها را لحاظ کرد. هم‌اکنون دو روش عمده برای تعیین نرخ سود بانکی وجود دارد. در روش اول، تعیین نرخ سود به عرضه و تقاضای پول در بازار واگذار می‌شود.

در این شرایط، بانک‌ها به طور آزادانه در بازار پول و سرمایه فعالیت می‌کنند و متناسب با کشش عرضه و تقاضای پول، نرخ سود تعادلی تعیین می‌گردد. اما در روش دوم، تعیین نرخ سود بانکی با توجه به شرایط خاص اقتصادی، به صورت دستوری تعیین می‌شود.

هم‌اکنون در ایران، نرخ سود بانکی به صورت دستوری و توسط شورای پول و اعتبار تعیین می‌شود. در سال ۸۵ شورای پول و اعتبار پس از مصوبه مجلس در خصوص منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی و تک‌رقمی کردن این نرخ در افق برنامه چهارم توسعه، نرخ سود تسهیلات بانک‌های دولتی را با دو درصد کاهش از ۱۶ به ۱۴ درصد و سپس در سال ۸۶ از ۱۴ به ۱۲ درصد و بانک‌های خصوصی را با پنج درصد کاهش از ۲۲ به ۱۷ درصد رساند.

## ۲-۱-۱۲-۳- نرخ بهره حقیقی

نرخ بهره حقیقی عبارت است از تفاضل نرخ بهره اسمی، یعنی آنچه بانک‌ها متعهد به پرداخت آن هستند و نرخ تورم، یعنی پدیده‌ای که با کاستن قدرت خرید پول، اثری منفی بر دارایی نقدی خواهد داشت. بنابراین وقتی سیاست‌گذار اقدام به تعیین نرخ سود دستوری کمتر از نرخ تورم موجود کند، در واقع سپرده‌گذاری در بانک را زیان‌آور نموده و جذابیت سپرده‌گذاری در بانک را برای گروه بزرگی از مردم از میان خواهد برد؛ چرا که این عمل با بازده منفی روبه‌رو خواهد شد. جبهه‌ای از مخالفان این

استدلال با استناد به سیر صعودی حجم سپرده‌های پس انداز، که به رغم کاهش‌های دستوری نرخ سود اسمی که در سال‌های اخیر رخ داده است، بر نادرست بودن نظر اقتصاددانان پافشاری می‌کنند. باید به این واقعیت توجه کرد که نرخ سود حقیقی تنها عامل تعیین‌کننده حجم پس انداز و تعادل در بازار پول نیست. می‌توان چنین فرض کرد که هر فرد مقداری دارایی نقدی در اختیار دارد که با توجه به نرخ سودی که از پس انداز آن در نظام بانکی عایدش خواهد شد، در مورد اندازه بخشی که مایل است آن را در بانک سپرده‌گذاری کند، تصمیم‌گیری خواهد کرد. هرچه سود بیشتری کسب کند سهم پس انداز بانکی افزایش می‌یابد.

نکته مهم اینجاست که برخلاف استناد بسیاری از مدافعان کاهش دستوری نرخ سود بانکی، این موجودی نقدی افراد به دلیل رشد مداوم حجم پول که در نتیجه تداوم کسری بودجه دولت‌ها اتفاق افتاده، مدام در حال افزایش بوده است. به همین دلیل افزایش سپرده‌های پس انداز در سیستم بانکی را می‌توان ناشی از افزایش موجودی پول کل جامعه تلقی کرد، نه عدم وجود ارتباط منفی بین نرخ بهره حقیقی و حجم پس انداز در جامعه ایرانی که احتمالاً هم ریشه‌های فرهنگی دارد. آحاد مردم به طور عمده چهار گزینه برای نگهداری یا تبدیل موجودی پول خود در نظر دارند:

اول سپرده‌گذاری در بانک، دوم تامین مالی بازار غیرمتشکل پولی (معاملات ربوی)، سوم تبدیل وجه نقد به دارایی مانند مسکن، سهام و... و چهارم نگهداری پول نقد.

با توجه به اوضاع تورمی کشور در حال حاضر گزینه چهارم غیرعقلایی‌ترین گزینه است. چرا که با بازده حقیقی منفی معادل تورم همراه است. در مورد گزینه سوم نیز به دلیل وجود ریسک و عدم تداوم رونق نمی‌توان انتظار داشت که همواره مدنظر عموم مردم باشد. بازده گزینه دوم از آنجا که به رغم ریسک بالا در سازوکار بازار تعیین شده و معمولاً فعالان در تجارت‌های غیرقانونی همراه با بازده نجومی در بازار آن فعالند، مقادیر وسوسه‌کننده‌ای داشته و از این جهت جذابیت مناسبی برای افراد ریسک‌پذیر خواهد داشت و همواره به عنوان یک گزینه دائمی مدنظر آحاد اقتصادی ریسک‌پذیر است. اما توجه به این موضوع ضروری است که عموم مردم در دایره آحاد اقتصادی ریسک‌گریز طبقه بندی شده و علاقه‌ای به ورود در بازار غیرمتشکل پولی نخواهند داشت. لذا تنها گزینه‌ای که به صورت فعال در برابر آنان قرار دارد، سپرده‌گذاری در بانک‌های تجاری است. بنابراین می‌توان با در نظر گرفتن نرخ بهره حقیقی منفی موجود به این نتیجه رسید که عموم مردم در معرض وضعیتی قرار دارند که بالاچاره دچار زیان ناشی از کاهش ارزش پول شوند، اما طبیعتاً در برابر مقدار این زیان از خود واکنش نیز نشان خواهند داد. این واکنش در قالب خارج نمودن منابع نقدی از نظام پولی و تخصیص

آن به مصرف ظهور می کند، در واقع با افزایش نرخ تورم، تعداد افرادی که ترجیح خواهند داد به جای متضرر شدن از ناحیه کاهش ارزش پول، دارایی خود را در مخارج مصرفی هزینه کنند، افزایش خواهد یافت.

با توجه به آنچه از داده های مربوط به اقتصاد ایران بر می آید، می توان قاطعانه نتیجه گرفت که تعیین نرخ بهره اسمی بر مبنای نرخ تورم قادر است جذابیت های بازار پول رسمی را برای مردم افزایش داده و ضمن جلوگیری از سرریز منابع مالی به بازار غیرمتشکل، با کنترل نسبی تقاضای کل به حرکت در جهت مهار تورم نیز کمک کند.

بر اساس آنچه گفته شد، اثرگذاری کامل روی نرخ بهره اسمی که قابل تعیین در بازار باشد از عهده بانک مرکزی خارج است، چرا که موانع برونزای موثر بر آن عموماً ماهیت نهادی داشته و می بایست از طریق اصلاحات قانونی رفع شوند. اگر بانک مرکزی با تقریب خوبی نرخ تورم دوره آتی را حدس زده و در تعیین نرخ بهره، گوشه چشمی هم به آن داشته باشد، اولاً از ایجاد بی اعتمادی مردم نسبت به نظام پولی اجتناب خواهد کرد، بی اعتمادی که ممکن است بر اثر نوسان مکرر نرخ بهره یا عدم تطابق نرخ بهره و نرخ تورمی که آحاد اقتصادی لمس می کنند، رخ دهد. ثانیاً می تواند اثر مهمی بر انتظارات تورمی آحاد اقتصادی داشته و به ثبات اقتصاد کلان کمک کند؛ چرا که آحاد اقتصادی با مشاهده عدم نوسان نرخ بهره اسمی و منطبق دیدن آن با نرخ تورمی که تجربه می کنند به تدریج آنچه را که بانک مرکزی به عنوان نرخ بهره اعلام می کند، تقریب خوبی از نرخ تورم دوره آتی تلقی کرده، تصمیمات اقتصادی خود را بر اساس آن شکل خواهند داد و به این لحاظ بانک مرکزی می تواند با به دست آوردن نوعی تسلط بر انتظارات تورمی آحاد اقتصادی، از توان سیاست گذاری بیشتری برخوردار شود. البته کلیه فروض و نظریات برشمرده در فوق تنها و تنها در صورت یکسان بودن نرخ بهره تسهیلات اعطایی بانک ها به مشتریان مختلف ممکن خواهد گردید و در صورت نقض فرض یکسان بودن نرخ بهره تسهیلات اعطایی بانک ها، به علت به وجود آمدن رانت انتقال سرمایه بین بانکی و امکان استفاده از عواید حاصل از آن توسط مافیای متشکل انتقال وجوه بین بانک ها، هرگونه سیاست تغییر (افزایش یا کاهش) نرخ بهره با شکست روبرو خواهد گردید. چرا که در بازارهای رقابتی سالم گاهاً اینگونه انتقالات بر اساس اختلافات یک صدم درصدی نیز صورت می گیرد. البته در صورت تصمیم گیری به یکسان سازی و حذف اختلافات نرخ تسهیلات اعطایی در بانک های مختلف (مثلاً در تثبیت ۶ درصد) این امر منجر به اختلالات عظیمی در سیستم رانتی موجود بین بانکی و اعتراضات شدید منتفعین سابق

بر این خواهد گردید و در واقع جنگ بزرگی بین مافیای جا به جایی سرمایه های بین بانکی و بانک مرکزی رخ خواهد داد.

در واقع علت اصلی خروج حجم عظیمی از نقدینگی هشتاد هزار میلیاردی تزریق شده در اقتصاد کشور به سمت بازار زیرزمینی و سفته بازی حاصل از آن را می توان همین اختلاف نرخ بهره تسهیلات مختلف و رانت حاصل از آن دانست.

همچنین باید قبول کرد که نرخ بهره پایین عامل اصلی رانت خواری و کاهش سرمایه گذاری در کشور بوده است؛ چرا که خیلی از افراد سود جو با دریافت وامهای کم بهره از بانکها به روش های مختلف و سپرده گذاری در بانکهای خصوصی و موسسات مالی، به راحتی صاحب پولهای کلان باد آورده می شوند. (بالازاده آبریز، ۱۳۸۷)

## ۲-۱-۱۲-۳- عوامل اقتصادی

مهم ترین عوامل اقتصادی در ادامه ارایه می شود.

### ۲ - ۱ - ۱۲ - ۳ - ۱- تولید ناخالص داخلی

نتیجه فعالیت های اقتصادی یک جامعه را طی یک دوره حسابداری کوتاه مدت (معمولاً یک سال) «محصول ملی» و ارزش پولی آن را «درآمد ملی»<sup>۱</sup> می گویند.

به عبارت دیگر، درآمد ملی هر کشور مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی است که به صورت خالص و در سطح ملی به دست می آید. کالاها و خدماتی که ارزش آنها در درآمد ملی مورد محاسبه قرار می گیرد باید دارای ارزش بازاری باشند. یعنی تقاضا برای آنها وجود داشته و در بازار قابل خرید و فروش باشند. اگر کالا و یا خدمات باید به مرحله آخر تولید رسیده و برای مصرف آماده باشند. در غیر این صورت ممکن است قیمت کالا در مراحل مختلف تولید چند بار به حساب آید. چنین وضعیتی را در محاسبه درآمد ملی، «احتساب مضاعف» می گویند.

نکته مهم دیگر آن است که معیار تعیین ارزش کالاها و خدمات در جامعه پول است و ارزش پول معمولاً در نوسان می باشد. اگر نوسان قیمت ها در محاسبه درآمد ملی مورد توجه قرار نگیرد، در هر سال فقط ارزش اسمی محصول محاسبه می شود، در حالیکه ارزش حقیقی آنها را باید با توجه به میزان تورم و شاخص قیمت ها به دست آورد. معمولاً به علت تورم پولی، درآمد ملی در هر سال از سالهای

<sup>۱</sup> -National income



گذشته بیشتر است، در حالیکه ممکن است مقدار کالاها و خدمات تولید شده در جامعه افزایش نیافته باشد.

برای محاسبه درآمد ملی ابتدا «تولید ناخالص داخلی»<sup>۱</sup> را بدست می آورند.

تولید ناخالص داخلی عبارت است از مجموع ارزش کالاها و خدمات تولید شده نهایی توسط افراد مقیم یک کشور. اما با توجه به آنکه همواره تعدادی از افراد تابع هر کشور در خارج از مرزهای آن زندگی و فعالیت می کنند، هر کشور دارای درآمدهای است که حاصل کار و سرمایه اتباع کشور در خارج می باشد. همچنین هر کشور در هر سال دارای پرداخت هایی به اتباع سایر ممالک است که در خاک آن کشور فعالیت می کنند. ما به التفاوت درآمدهای حاصل از کار و سرمایه اتباع کشور در خارج و درآمد حاصل از کار و سرمایه اتباع کشورهای دیگر در داخل را، «خالص درآمد عوامل تولید از خارج» می گویند که با افزودن (یا کم کردن) آن به تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی به دست می آید.

اما قسمتی از قیمت کالاها در بازار معمولاً شامل مالیات های غیرمستقیم است که این قسمت از قیمت، نتیجه فعالیت های تولیدی نیست. همچنین قسمت دیگری از قیمت کالاها عبارت است از سودی که توزیع کنندگان محصول برای خود منظور می کنند. از سوی دیگر ممکن است که ارزش کالاها و خدمات تولیدی در بازار به علت کمک مالی دولت، کمتر از هزینه تمام شده آنها باشد. از این رو باید میزان مالیات های غیرمستقیم و سود توزیع کنندگان در بازار را از تولید ناخالص ملی کسر و کمک های مالی دولت به تولید کنندگان را به آن افزود تا تولید ناخالص ملی به قیمت عوامل بدست آید.

با کسر ارقام مربوط به استهلاک ماشین آلات و سایر دارایی های سرمایه ای به کار رفته در جریان تولید، از تولید ناخالص ملی، تولید خالص ملی با همان درآمد ملی به دست می آید.

تازه ترین گزارش واحد اطلاعات اکونومیست از افزایش بیش از ۴۴ میلیارد دلاری تولید ناخالص داخلی ایران در سال جاری خبر می دهد. واحد اطلاعات اکونومیست در گزارش ماه نوامبر ۲۰۱۰ خود عنوان کرد که تولید ناخالص داخلی ایران از ۳۶۷ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار در سال گذشته به ۴۱۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار در سال جاری خواهد رسید که ۴۴ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار افزایش نشان می دهد.

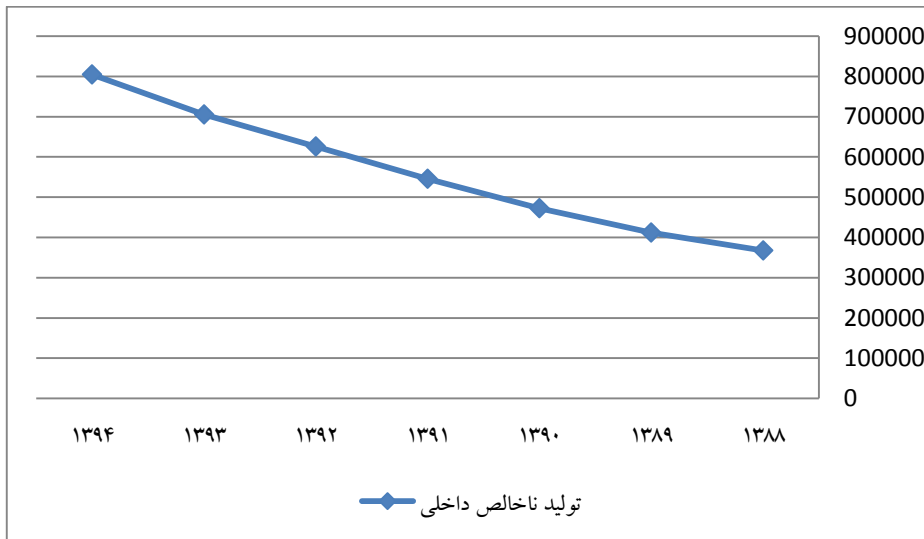
آمارها حاکی از آن هستند که در سال آینده تولید ناخالص داخلی کشور معادل ۴۷۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار خواهد بود که از افزایش ۶۰ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلاری برخوردار است.

<sup>۱</sup> Gross domestic product (GDP)

انتظار می‌رود در سال ۱۳۹۱ تولید ناخالص داخلی ایران با افزایش ۷۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری مواجه شده و به ۵۴۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بالغ شود.

به اعتقاد اکونومیست تداوم روند صعودی منجر به ثبت رقم ۶۲۶ میلیارد دلار برای تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۹۲ خواهد شد که تداوم این روند افزایش بیش از ۷۹ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلاری این شاخص در سال ۱۳۹۳ را در پی خواهد داشت.

امید می‌رود که در سال ۱۳۹۳ تولید ناخالص داخلی ۷۰۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلاری برای کشور رقم بخورد که با تداوم روند صعودی در سال ۱۳۹۴ این شاخص به ۸۰۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار خواهد رسید.



نمودار شماره ۲-۱: پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی ایران تا سال ۱۳۹۴

## ۲-۱-۱۲-۳-۲- تورم

در تعریفی ساده، تورم عبارت است از «افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در یک دوره زمانی معین». بر این اساس، تقسیم تورم به انواع گوناگون (ضعیف، متوسط، شدید یا افسارگسیخته) چنان‌که در ادبیات اقتصادی مطرح است، در واقع ذکر مصادیق آن است؛ و گرنه همه در ماهیت (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها) یکسان هستند.

پدیده تورم در بیشتر کشورهای جهان، کم و بیش وجود دارد؛ اما نرخ آن، در جوامع و زمان‌های گوناگون فرق می‌کند. این پدیده در دوره‌های اخیر در کشورهای توسعه‌یافته، کمتر مشکل‌آفرین بوده؛ زیرا این کشورها گرفتار تورم شدید و مزمن نیستند؛ اما کشورهای در حال توسعه با تورم‌های شدید

مواجه‌اند که آثار منفی بسیاری مانند افزایش نابرابری در توزیع درآمد، افزایش مصرف، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، انحراف منابع به تولید کالاها و خدمات غیرضرور، کاهش رشد اقتصادی و گسترش انواع فسادهای مالی، اداری را به دنبال دارد.

بررسی‌های انجام‌شده در مورد نرخ تورم در ۶۵ کشور جهان نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۲ متوسط نرخ تورم در این کشورها حدود ۷/۲۱ درصد بوده است. این بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهند که نرخ تورم در این سال در ایران حدود ۱۵ درصد یعنی تقریباً دو برابر نرخ متوسط تورم در کشورهای پیشین است. کم‌ترین میزان تورم ۰/۴ درصد در ژاپن و بیشترین آن ۱۰۳ درصد در آنگولا بوده است.

### الف - عوامل تورم

صاحب‌نظران اقتصادی در مقام تبیین علت بروز تورم، نظریات گوناگونی به شرح ذیل ارائه کرده‌اند: --- تورم ناشی از فشار تقاضا: وقتی تقاضای کل بالفعل در جامعه نسبت به عرضه کل در حالت اشتغال کامل، فزونی می‌یابد، سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد. علت این افزایش را باید در دو بخش واقعی و پولی اقتصاد بررسی کرد. در بخش واقعی، عواملی چون افزایش مخارج مصرف‌کننده، افزایش مخارج سرمایه‌گذاری، افزایش صادرات و کاهش واردات می‌توانند باعث افزایش تقاضا شده و یا به عبارت دیگر منحنی تقاضای کل را به بالا منتقل نمایند (تفضلی، ۱۳۷۶)

از طرف دیگر، افزایش تقاضا می‌تواند نتیجه عامل پولی باشد. مکتب پولی می‌گوید: رابطه علی بین افزایش عرضه پول و افزایش نرخ تورم وجود دارد و این رابطه بین آن دو متناسب است؛ یعنی تغییر عرضه پول هر مقداری باشد، به همان نسبت قیمت‌ها نیز افزایش می‌یابند. افزایش حجم پول در اثر سیاست‌های نامناسب پولی انبساطی، باعث افزایش تقاضای کل شده و سطح عمومی قیمت‌ها را افزایش می‌دهد (گریگوری، ۱۳۷۵)

--- تورم ناشی از فشار هزینه‌ها: در این نظریه برخلاف مکتب کینز و مکتب پولی که فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه کل در شرایط اشتغال کامل را منشا تورم می‌دانند، افزایش هزینه تولید و انتقال منحنی عرضه کل، علت اصلی ترقی قیمت‌ها عنوان می‌شود. اگر دستمزدها بیش از متوسط بازدهی یا بهره‌وری کار افزایش یابد، کارفرماها برای حفظ سود خود قیمت‌ها را افزایش می‌دهند؛ زیرا کارفرما در جهت حداکثرسازی سود خود تا جایی به استخدام نیروی کار ادامه می‌دهد که بهره‌وری یا محصول نهایی کار برابر دستمزد حقیقی گردد.

حال اگر دستمزدها در یک بخش اقتصادی خاص به دلیل فشار اتحادیه‌های کارگری به نسبتی بیش از بهره‌وری نیروی کار افزایش یابد، کارفرما مجبور است که جهت حفظ سود خود و برقراری تساوی

پیشین قیمت‌ها را افزایش داده و از سطح اشتغال و تولید بکاهند و در نهایت ماریج قیمت - مزد - قیمت، صعود مستمر قیمت‌ها را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین در این شرایط و لو فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه کل وجود ندارد، ولی قیمت‌ها افزایش می‌یابد و افزایش قیمت باعث کاهش تقاضای کل و کاهش تولید و افزایش بیکاری خواهد شد؛ پس در این شرایط تورم همراه با رکود است. (طیب‌نیا، ۱۳۷۴)

--- تورم وارداتی: عامل دیگر بروز تورم در بسیاری از کشورهای در حال توسعه واردات است. تورم موجود در کشورهای صادرکننده، از طریق افزایش قیمت کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و مواد اولیه که نوع این کشورها (در حال توسعه) واردکننده آن می‌باشند، به این کشورها وارد می‌شود؛ بنابراین یا از طریق شاخص کل بهای کالاهای مصرفی و یا از طریق افزایش هزینه‌های تولید باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شوند.

--- تورم ساختاری: عامل دیگری که در اکثر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران باعث پیدایش فشارهای تورمی می‌شود، عامل ساختاری است. فرایند صنعتی شدن و توسعه زندگی شهری، تقاضا برای محصولات کشاورزی و کالاهای تجاری را افزایش می‌دهد؛ اما به دلیل تنگناهای موجود در این بخش‌ها، امکان افزایش متناسب تولید وجود نداشته و لذا قیمت نسبی محصولات مربوطه افزایش می‌یابد. این افزایش قیمت در مرحله دوم به سایر بخش‌های اقتصادی سرایت می‌کند. افزایش ایجاد شده در سطح عمومی قیمت‌ها ناشی از عوامل ساختاری، با افزایش دادن تقاضای پول و نرخ بهره، آثار نامطلوبی روی سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی خواهد داشت ضمن این که کاهش قدرت خرید دولت ناشی از تورم، و افزایش کسری بودجه و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی عرضه پول را در جامعه افزایش داده و تورم را می‌افزاید. تورم ساختاری، اگر به وسیله سیاست‌های پولی دولت مقابله شود، به یک پدیده بلندمدت تبدیل خواهد شد (طیب‌نیا، ۱۳۷۴)

مهم‌ترین تنگناهای اقتصادی که باعث تورم ساختاری می‌شوند، عبارتند از کشش‌ناپذیری عرضه مواد غذایی، کمبود ارز، چسبندگی در ساختار درآمدهای مالیاتی و مخارج دولت، محدودیت عرضه نهاده‌های واسطه‌ای و ناتوانی در افزایش پس‌اندازهای داخلی.

خلاصه این که به عقیده ساختارگرایان، افزایش عرضه پول علت تشدید تورم است که ظاهرکننده چسبندگی‌های ساختاری و باعث پیدایش فشارهای تورمی است نه علت موجهه تورم. (طیب‌نیا، ۱۳۷۴) در شرایط تورم ساختاری، سیاستی (سیاست‌های پولی و مالی انقباضی) که می‌خواهد تورم را کاهش دهد، بیکاری را افزایش داده و باعث رکود می‌شود. به عبارت دیگر، تنگناهای موجود در فرایند رشد

اقتصادی گسترش یافته و مانع رشد متناسب عرضه می‌شوند. به عبارت دیگر، اجرای سیاست‌های پولی و مالی فقط رشد اقتصادی را کاهش داده و علت اصلی تورم یعنی محدودیت و کشش ناپذیری عرضه در بخش‌های کلیدی اقتصاد را از بین نمی‌برد. بر این اساس، راه‌حل مشکل تورم منحصر در دو امر، یعنی «اصلاح و تهییج تولید داخلی مواد غذایی با انجام اصلاحات ارضی و سیاست‌های تشویقی» و «عقلایی‌سازی فرایند توسعه صنعتی و تشویق صادرات» است؛ چنانچه کالدور و دیگران ارائه کرده‌اند. (طیبنیا، ۱۳۷۴)

### ب- روش‌های مبارزه با تورم

به‌طور کلی سه روش عمده برای مقابله با تورم در ادبیات اقتصادی مطرح است:

۱- روش مبارزه با عوامل

۲- روش مبارزه با آثار تورم

۳- روش مبارزه با خود تورم

در مورد اول با شناسایی عوامل تورم کوشش می‌شود که آن عوامل، بر طرف یا تضعیف شوند و بدین‌سان جلو گسترش تورم گرفته می‌شود. در مورد دوم نیز مدیران و سیاست‌گذاران با استفاده از روش‌هایی چون پرداخت یارانه‌ها، تاسیس و گسترش انواع بیمه‌ها مثل بیمه بیکاری، تامین اجتماعی و غیره و کمک به قشرهایی که از تورم آسیب می‌بینند، به مبارزه با آثار تورم می‌پردازند. در روش سوم، برنامه‌ها در جهت مبارزه با خود تورم است. این کار به‌طور معمول با نرخ‌گذاری روی کالاها و خدمات صورت می‌گیرد؛ اما میزان توفیق و تاثیر و اولویت یا عدم اولویت هر یک از این سه روش به بحث بیشتری نیاز دارد؛ اگرچه به‌نظر می‌رسد مبارزه با عوامل تورم بر بقیه موارد اولویت دارد؛ یعنی باید الگوی توسعه به‌گونه‌ای باشد که شرایط را برای تحقق توسعه بدون تورم فراهم کند.

### پ- پیامدهای تورم در اقتصاد ایران

پیامدهای تورم در ایران بسیار گسترده است برخی از موارد مهم آن عبارتند از:

پ-۱- اثرگذاری روی کیفیت توزیع و سطح زندگی مردم:

به‌منظور سهولت بحث، دوره زمانی را به دوره اجرای برنامه‌های توسعه یعنی سال‌های (۱۳۶۸-۱۳۸۸) محدود می‌کنیم. اهداف و سیاست‌های این برنامه‌ها در جهت فقرزدایی و توزیع عادلانه درآمد و ثروت در جدول ذیل بیان شده است.

جدول ۲-۲: اهداف و روش‌های فقرزدایی در برنامه‌های توسعه

مأخذ: قوانین برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران.

برنامه اول توسعه	برنامه دوم توسعه	برنامه سوم توسعه
تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی	رفع تبعیض‌ها، تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی	تلاش در جهت تأمین اجتماعی
روش‌ها:	روش‌ها:	روش‌ها:
۱. تأمین تغذیه مورد نیاز،	۱. توزیع بهینه امکانات و درآمد‌ها،	۱. نظام جامع تأمین اجتماعی،
۲. تعمیم بیمه اجتماعی،	۲. تأمین اجتماعی،	۲. توسعه شمول خدمات بیمه درمانی به روستائیان، سالمندان، از کار افتادگان،
۳. آموزش عمومی،	۳. عنایت به مناطق محروم،	۳. جبران کاهش قدرت خرید خانوارهای نیازمند،
۴. تعیین معیار ساخت مسکن،	۴. بهداشت عمومی،	۴. تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم (با همان روش‌های بالا).
۵. تأمین حداقل نیازهای ...	۵. پرداخت‌های انتقالی و ...	۵. تأمین حداقل نیاز دهک اول درآمدی.

جدول پیشین نشان می‌دهد که این برنامه‌ها از نظر ترسیم اهداف کلی و برخی راهکارهای عملی آن در خصوص تأمین عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد و تلاش در جهت ارتقای سطح زندگی مردم نسبتاً مناسب بوده‌اند. نکته مهم این است که چالش‌های موجود از جمله تورم شدید در هر دوره چه تاثیری بر روند تحقق این اهداف داشته است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که:

- ✓ جمعیت کشور از تعداد ۴۹،۴۴۵،۰۱۰ تن در سال ۱۳۶۵ به ۷۴،۸۲۹،۹۷۵ نفر در آبان ماه سال ۱۳۸۹ بالغ شده؛ یعنی به‌طور متوسط حدود ۱،۰۵ درصد سالانه رشد داشته است.
- ✓ تعداد افراد تحت پوشش تأمین اجتماعی از تعداد یک میلیون و ۹۶۰ هزار تن در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۳۰ میلیون و ۶۷۵ هزار نفر تا انتهای سال ۱۳۸۸ رسیده است.
- ✓ متوسط هزینه خانوار شهری از حدود ۱۳۰ هزار تومان در سال ۱۳۶۵ به ۸۲۶ هزار تومان در سال ۱۳۸۸، و متوسط هزینه خانوار روستایی از حدود ۸۰ هزار تومان در سال ۱۳۶۵ به ۴۹۴ هزار تومان در سال ۱۳۸۸ بالغ شده است.
- ✓ متوسط درآمد خانوار شهری از حدود ۱۲۰ هزار تومان در سال ۱۳۷۶ به حدود ۷۸۰ هزار تومان در سال ۱۳۸۸، و همچنین درآمد خانوارهای روستایی از حدود ۷۵ هزار تومان در سال ۱۳۷۶ به حدود ۴۳۷ هزار تومان در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

اطلاعات پیشین نشان می‌دهد که به‌رغم افزایش شدید جمعیت در دوره مورد بررسی، حمایت‌های دولت نتوانسته است شکاف درآمدی ایجاد شده در اثر افزایش قیمت‌ها را که پیش‌تر گذشت، جبران کند. پوشش‌ها و حمایت‌های دولت از قشرهای گوناگون مردم برای جبران شکاف درآمدی آن‌ها، باید دو جهت را شامل باشد: یکی تعداد جمعیت تحت پوشش و دیگری تمام هزینه‌های زندگی. آمار پیش‌گفته نشان می‌دهد که این کمک‌ها از هر دو جهت ناقص بوده است.

#### پ-۲- آثار تورم بر تولید، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز

پیش‌تر اشاره شد که تورم، نظام تولید و سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را مختل کرده، با تغییر الگوی مصرف و تغییر جریان پس‌اندازها از کارهای مولد و تولیدی به سمت دلالی و واسطه‌گری و خرید کالاهای مصرفی بادوام، می‌شود.

براساس آمارهای موجود، سرمایه‌گذاری کل کشور طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۷۲ به قیمت ثابت ۱۳۶۱ نه‌تنها افزایش نداشته، بلکه از ۳۲۳۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ به ۲۱۳۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ یعنی سال پایانی برنامه اول کاهش یافته است. اگرچه وضعیت سیاسی و جنگی در دهه اول (۱۳۵۸-۱۳۶۸) چنانچه گذشت، در ایجاد جریان‌های تورمی و کاهش سرمایه‌گذاری و تولید بسیار موثر بوده‌اند، عوامل دیگری نیز در همین دوره، در این مسأله دخیل بوده‌اند به‌علاوه تورم‌های شدید در طول برنامه اول که از عملکردها و سیاست‌های دولت متأثر بوده است نیز در کاهش تولید واقعی تأثیر بسیاری داشته‌اند. همچنین آمارها نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری کل از میزان ۲۵۴۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۴ به ۳۴۸۹۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۹ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ رسیده است. ملاحظه می‌شود که اگر ارقام پیش‌گفته براساس قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ محاسبه شوند (مثل دوره برنامه اول) شاهد کاهش در میزان سرمایه‌گذاری خواهیم بود (سالنامه آماری، ۱۳۸۰)

#### پ-۳- افزایش مفاسد اداری، مالی و اجتماعی

تورم با ایجاد اختلال در نظام توزیع امکانات، فرصت‌ها و درآمدها و ایجاد رانت‌های اقتصادی برای عده‌ای خاص، زمینه بروز و تشدید مفاسد مالی و مفاسد اداری را فراهم می‌کند و مانع بسیار بزرگی در راه توسعه پدید خواهد آمد. این مفاسد در ایران به قدری شدید و بحرانی شد که در سال‌های اخیر، مبارزه با آن، طی حکم هشت ماده‌ای رهبری معظم انقلاب الزامی شد؛ اگرچه بعد از چند سال، دولت در این زمینه اقدام جدی صورت نداده است.

## ت- بررسی عوامل تورم در ایران

### ت-۱- فشار تقاضا

رشد سریع اعتبارات جاری و عمرانی دولت همزمان با افزایش اعتبارات نظام بانکی در مدتی کوتاه تقاضای موثر را به شدت افزایش داد. اجرای سیاست‌های پولی انبساطی و وجود کسری‌های بالا و مداوم در بودجه دولت و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی و انتشار اسکناس، از عوامل عمده افزایش تقاضا و فشارهای تورمی بوده است. کسری بودجه گاهی در اثر فزونی هزینه‌ها بر درآمدهای دولت و نامتعادل بودن بودجه و گاهی در اثر محقق نشدن درآمدهای دولت در طول اجرای برنامه پدید آمده؛ اگرچه اصل بودجه (بودجه پیش‌بینی شده) متعادل بوده است.

رشد بی‌اندازه نقدینگی و هزینه‌های دولتی همراه با کشش‌ناپذیری بخش واقعی اقتصاد یعنی عرضه کل کالاها و خدمات، به دلیل تنگناهای ساختاری، باعث بروز شکاف بین تقاضای کل و عرضه کل و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها شده است. روند تغییرات رشد نقدینگی در طول اجرای سه برنامه توسعه در جدول ذیل آمده.

جدول ۲-۳. روند رشد نقدینگی سال‌های (۱۳۶۸ - ۱۳۸۸)

رشد نقدینگی	سال
۱۹,۵	۱۳۶۸
۲۲,۷	۱۳۶۹
۲۴,۶	۱۳۷۰
۲۵,۳	۱۳۷۱
۳۴,۲	۱۳۷۲
۲۸,۵	۱۳۷۳
۳۷,۶	۱۳۷۴
۳۷,۱	۱۳۷۵
۱۵,۲	۱۳۷۶
۱۹,۵	۱۳۷۷
۲۰,۲	۱۳۷۸
۲۹,۳	۱۳۷۹



رشد نقدینگی	سال
۲۸,۹	۱۳۸۰
۳۰,۱	۱۳۸۱
۲۶,۱	۱۳۸۲
۳۰,۲	۱۳۸۳
	۱۳۸۴
	۱۳۸۵
	۱۳۸۶
۱۳,۳	۱۳۸۷
۲۶,۳	۱۳۸۸

مأخذ: رئیس دانا، ۱۳۷۹ و سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۸۰.

انعطاف‌ناپذیری در بخش عمده‌ای از بودجه از یک طرف و عملکرد غیربهبه شرکت‌های دولتی و افزایش بی‌اندازه هزینه‌های آن‌ها و برخی بی‌انضباطی‌های دیگر مالی در بدنه دولت، یکی از عوامل افزایش بی‌حد هزینه‌های دولت و افزایش تقاضای کل بوده است.

ت-۲- فشار هزینه (افزایش قیمت حامل‌های انرژی و برخی کالاهای اساسی)

براساس ماده ۵ قانون برنامه سوم توسعه، دولت مجاز شده است که در طول برنامه همه ساله قیمت کالاها و خدماتی را که ارائه می‌دهد به میزان ۱۰ درصد افزایش دهد؛ ولی در غالب سال‌ها این قانون رعایت نشده و در مواردی از اقلام مذکور مثل انواع سوخت (بنزین، نفت، و ...)، برق، آب، گاز و برخی مواد غذایی از جمله نان، حدود ۳۰ درصد افزایش قیمت داشته است. این افزایش قیمت‌ها از طرفی باعث افزایش هزینه‌های دولت شده؛ زیرا دولت بزرگ‌ترین مصرف‌کننده اقلام پیش‌گفته است و پیرو آن شرکت‌های دولتی نیز محصولات خود را گران می‌کردند و به این ترتیب دور باطل افزایش قیمت ادامه می‌یابد. از طرف دیگر این امر باعث افزایش هزینه‌های تمام‌شده کالاهای تولید داخل شده و قیمت آن‌ها را افزایش می‌دهد و بدین‌سان تورم تشدید می‌شود. همچنین سیاست پیشین، انتظارات تورمی را افزایش داده، روند تورم را باز هم تشدید می‌کند. (طیب‌نیا، ۱۳۷۴)

ت-۳- عامل وارداتی

یکی دیگر از عوامل افزایش قیمت‌ها در ایران در مواردی، مساله واردات کالاهای خارجی بوده است. افزایش قیمت کالاهای مصرفی خارجی به‌طور مستقیم روی شاخص قیمت‌ها اثر گذاشته، آن را افزایش می‌دهد. جهت دیگری که واردات در تورم داخلی اثر می‌گذارد، از طریق افزایش قیمت کالاهای واسطه‌ای سرمایه‌ای و مواد اولیه است که باعث افزایش هزینه‌های تولید شده، قیمت تمام‌شده کالاهای مصرفی را افزایش می‌دهد (طیب‌نیا، ۱۳۷۴)

#### ت-۴- عوامل ساختاری

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، عامل دیگری که در بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران باعث پدیدایی فشارهای تورمی می‌شود، عامل ساختاری است. فرایند صنعتی‌شدن و توسعه زندگی شهری، تقاضا برای محصولات کشاورزی و کالاهای تجاری را افزایش می‌دهد؛ اما به‌دلیل تنگناهای موجود در این بخش‌ها، امکان افزایش متناسب تولید وجود ندارد؛ بدین جهت قیمت نسبی محصولات مربوطه افزایش می‌یابد.

این افزایش قیمت در مرحله دوم به سایر بخش‌های اقتصادی سرایت می‌کند. افزایش ایجاد شده در سطح عمومی قیمت‌ها ناشی از عوامل ساختاری، با افزایش دادن تقاضای پول و نرخ بهره، آثار نامطلوبی روی سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی خواهد داشت. ضمن این‌که کاهش قدرت خرید دولت ناشی از تورم، و افزایش کسری بودجه و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی عرضه پول را در جامعه افزایش داده، فشارهای تورمی را می‌افزاید (قدیری اصل، ۱۳۷۶). در واقع بخش واقعی و عرضه اقتصاد نمی‌تواند خود را با تقاضای موجود تطبیق دهد. در دهه‌های اخیر، عوامل متعددی از جمله کاهش ناپذیری عرضه در بخش کشاورزی، ماهیت و پیامدهای راهبردی صنعتی‌شدن با تکیه بر الگوی جانشینی واردات و محدودیت‌های موجود در عرضه نهادهای تولیدی مثل نیروی کار ماهر، مواد اولیه، حمل و نقل و انرژی و محدودیت‌های موجود در تجارت خارجی (صادرات و واردات) و ...، ریشه‌های اصلی مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران بوده است (طیب‌نیا، ۱۳۷۴)

شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد ریشه اصلی تورم در ایران عامل ساختاری است و عامل پولی چنان‌که ادعا می‌شود، به‌تنهایی نمی‌تواند تغییرات قیمت‌ها را توضیح دهد. در ادامه به تعدادی از این شواهد اشاره می‌شود.

ت-۴-۱- مواردی از نقض نظریه پولی در ایران: براساس نظریه پولی، تورم در بلندمدت معلول عدم توازن بین نرخ رشد نقدینگی و نرخ رشد تولید حقیقی بوده و اندازه آن به میزان تفاضل دو نرخ مذکور است. بررسی آمارهای موجود نشان می‌دهند که این اتفاق در ایران رخ نداده است.

✓ در طول دوره (۱۳۴۰ - ۱۳۵۷) نقدینگی بخش خصوصی ۴۵۰۰ درصد رشد داشته است؛ یعنی از ۵۶ میلیارد ریال به ۲۵۷۸ میلیارد ریال بالغ گردیده است؛ در حالی که در همین دوره، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت ۶۱ تقریباً ۳۰۰ درصد رشد داشته، و از ۲۵۵۱ میلیارد به ۹۹۲۵ میلیارد ریال رسیده است.

✓ در طول دوره (۱۳۴۰ - ۱۳۷۰) یعنی یک دوره ای طولانی تر نیز رشد نقدینگی با رشد تولید ناخالص ملی مطابقت نداشته و نقدینگی بخش خصوصی ۵۱۰۲۱ درصد رشد داشته؛ در حالی که تولید ناخالص ملی فقط ۳۷۸ درصد افزایش داشته است؛ پس سطح عمومی قیمت ها می بایست ۵۰۶۴۳ درصد رشد داشته باشد؛ در حالی که بیش از ۲۵۰۰ درصد رشد نداشته است.

✓ طی دوره (۱۳۷۰ - ۱۳۸۲) نیز رشد نقدینگی متناسب با رشد تولید واقعی نبوده است؛ زیرا نقدینگی حدود ۱۶۰۰ درصد رشد داشته است؛ در حالی که تولید واقعی فقط حدود ۵۴ درصد رشد داشته است. و لذا سطح عمومی قیمت ها در حالی که می بایست حدود ۱۵۰۰ درصد رشد داشته باشد، فقط حدود ۹۰۰ درصد رشد داشته است (گروه کارشناسان معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۳)

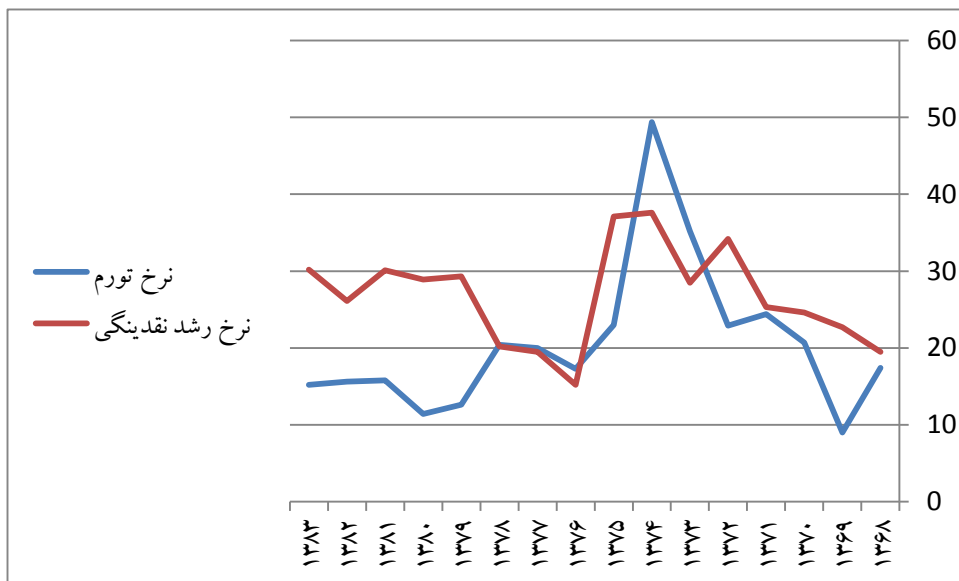
بررسی پیشین نشان می دهد که تفاضل نرخ رشد نقدینگی و تولید ملی حقیقی در دوره های مورد بررسی با نرخ رشد قیمت ها هماهنگ نبوده است. این نتیجه با مقایسه نرخ رشد نقدینگی و نرخ رشد قیمت ها در یک نمودار ترکیبی نیز مورد تایید قرار گرفته است.

ت-۴-۱- مقایسه نرخ رشد نقدینگی و نرخ رشد قیمت‌ها: نمودار ذیل، نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم را در دوره (۱۳۶۸ - ۱۳۸۸) مقایسه، و نتایج پیشین را تایید می‌کند.

جدول ۲-۴: مقایسه نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم

سال	نرخ تورم	نرخ رشد نقدینگی
۱۳۶۸	۱۷,۴	۱۹,۵
۱۳۶۹	۹	۲۲,۷
۱۳۷۰	۲۰,۷	۲۴,۶
۱۳۷۱	۲۴,۴	۲۵,۳
۱۳۷۲	۲۲,۹	۳۴,۲
۱۳۷۳	۳۵,۲	۲۸,۵
۱۳۷۴	۴۹,۴	۳۷,۶
۱۳۷۵	۲۳	۳۷,۱
۱۳۷۶	۱۷,۳	۱۵,۲
۱۳۷۷	۲۰	۱۹,۵
۱۳۷۸	۲۰,۴	۲۰,۲
۱۳۷۹	۱۲,۶	۲۹,۳
۱۳۸۰	۱۱,۴	۲۸,۹
۱۳۸۱	۱۵,۸	۳۰,۱
۱۳۸۲	۱۵,۶	۲۶,۱
۱۳۸۳	۱۵,۲	۳۰,۲
۱۳۸۴		
۱۳۸۵		
۱۳۸۶		
۱۳۸۷		۱۳,۳
۱۳۸۸		۲۶,۳

مأخذ: رئیس دانا، ۱۳۷۹: ص ۱۰۶، و سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۸۰ و گزارش‌های اقتصادی بانک مرکزی.



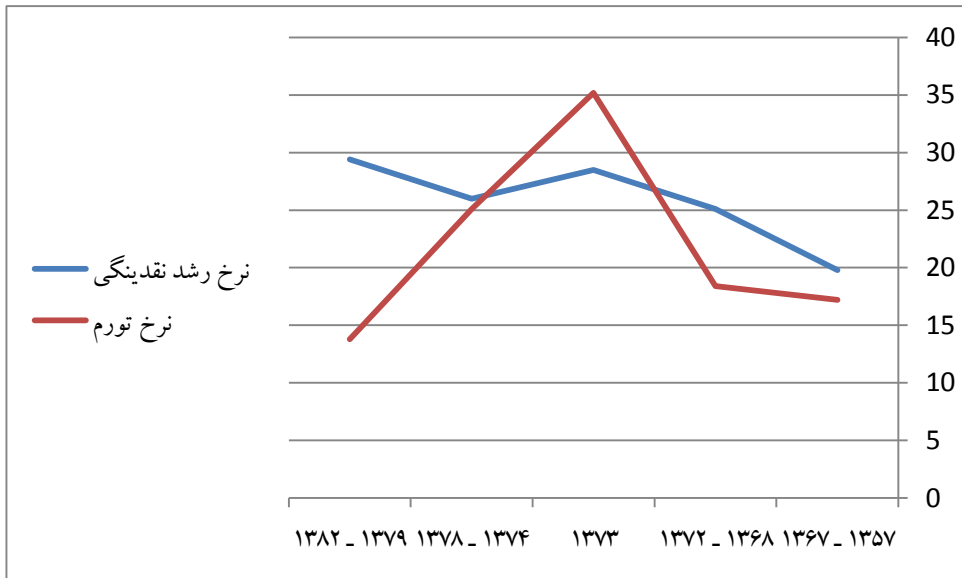
نمودار ۲-۲: مقایسه نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم

چنان که ملاحظه می‌شود، تقریباً در همه سال‌ها به استثنای سال‌های ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ که این دو متغیر بسیار به هم نزدیک شده‌اند، و اتفاقاً در این سال‌ها همواره نرخ تورم به میزان ۲٪ تا ۲/۱ درصد بیشتر بوده‌است، نرخ تورم و نرخ رشد نقدینگی با هم فاصله داشته‌اند. این روند که از سال ۷۳ آغاز شده بوده، علل عمده آن کاهش درآمدهای نفتی، کاهش شدید در تولید ملی و کاهش واردات که باعث بروز و ظهور تنگناهای ساختاری که پیش‌تر بحث کردیم شده و فشار بسیاری را روی قیمت‌های داخلی وارد کرده است، با بهبود نسبی در قیمت نفت در سال‌های ۷۷ و ۷۸ نرخ تورم شروع به کاهش کرده و تاکنون همواره کمتر از نرخ رشد نقدینگی بوده است. مقایسه نرخ رشد متوسط نقدینگی و نرخ متوسط تورم در نمودار ذیل مطالب پیش‌گفته را به خوبی تایید می‌کند.

جدول ۲-۵: مقایسه نرخ رشد متوسط نقدینگی و نرخ متوسط تورم (۱۳۵۷ - ۱۳۸۸)

سال	نرخ رشد نقدینگی	نرخ تورم
۱۳۶۷-۱۳۵۷	۱۹٫۸	۱۷٫۲

۱۸,۴	۲۵,۱	۱۳۷۲-۱۳۶۸
۳۵,۲	۲۸,۵	۱۳۷۳
۲۵,۱	۲۶	۱۳۷۸-۱۳۷۴
۱۳,۸	۲۹,۴	۱۳۸۲-۱۳۷۹
		۱۳۸۸-۱۳۸۳



نمودار ۲-۳: مقایسه نرخ رشد متوسط نقدینگی و نرخ متوسط تورم

مأخذ: همان: ص ۱۰۶، و سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۸۰.

یکی دیگر از شواهدی که نتایج پیشین را تایید می‌کند، مطالعه تجربی رابطه رشد سطح عمومی قیمت‌ها با برخی متغیرهای دیگر از قبیل رشد تولید، رشد عرضه پول، رشد دستمزدها و نرخ رشد قیمت محصولات کشاورزی و ... است که ارائه تفصیلی آن در این مجال نمی‌گنجد، به مواردی از کارهای تجربی انجام شده اشاره می‌کنیم.

## ۲-۱-۱۲-۳-۳- کنترل وام دهی بانک‌ها

بانک‌ها بنگاه‌هایی هستند که بیشتر به واسطه‌گری مالی می‌پردازند. آنها از یک سو منابع مالی (پول) را از دارندگان آن گردآوری و از سوی دیگر، آن را در اختیار متقاضیان آن قرار می‌دهند. برای انجام این

امر، البته بانک‌ها به ناچار می‌باید از وام گیرندگان سود پرداخت تسهیلات را دریافت و به پس‌اندازکنندگان سود سپرده‌گذاری بپردازند. بدیهی است تفاوت بین این دو نرخ می‌باید هزینه‌های بانک‌ها را جبران و سودی نیز برای آنها به همراه داشته باشد. چنانچه به هر دلیلی نرخ سود بانکی نتواند موجب ایجاد تعادل در بازار پول شود، رفتارهای متفاوتی را شاهد خواهیم بود، از آن جمله رفتار بانک‌ها، اگر نرخ سود در سطح موردنظر واسطه‌گری‌های مالی تنظیم نشود، باید منتظر افزایش دارایی‌های فیزیکی بانک‌ها همچون خرید و ساخت ساختمان، مشارکت در طرح‌های سرمایه‌گذاری و غیره بود که خود به بیرون راندن سرمایه‌گذاران دارای دانش لازم از بازار سرمایه‌گذاری صنعتی و ساختمانی و جز اینها می‌شود.

اندازه نرخ سود پرداختی یا دریافتی عمدتاً متأثر از نرخ تورم است و هرچه نرخ تورم بیشتر باشد، نرخ سود در بانک‌ها نیز بالاتر است و برعکس، چراکه سپرده‌گذاران و وام‌گیرندگان به بازده پول به‌عنوان نماد سرمایه حقیقی می‌نگرند و اگر سود دریافتی یا پرداختی قابل مقایسه یا بازگشت به دیگر اقسام سرمایه‌ای - هزینه دیگر منابع تامین اعتبار باشد، در بانک‌ها سپرده‌گذاری یا از آنها اعتبار - وام دریافت می‌کنند. در غیر این صورت پول را به دیگر ابزارهای انباشت سرمایه و حفظ ارزش همچون فلزات قیمتی، ارز خارجی، زمین، مستغلات و... تبدیل می‌کنند، یا آنکه هرچه بیشتر کوشش می‌کنند تا از بانک‌ها اعتبار دریافت کنند.

اما مبتنی کردن نرخ سود در بانک‌ها به نرخ‌های رسمی تورم مشکل‌آفرین است؛ چرا که اندازه‌گیری دقیق نرخ تورم توسط بانک مرکزی ممکن نیست. بنابراین نرخ بهره ابزار مناسبی برای سیاست‌های اقتصادی در دوران تورمی نیست و معمولاً در دوران کساد و برای افزایش تقاضا بکار برده می‌شود، و اینکه اگر نرخ سود بانکی در سطح واقعی نباشد، موجب اثر ثروتی است که خود می‌تواند کارایی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد.

با توجه به ثابت بودن نرخ‌های ارز خارجی، طلا و دیگر ابزارهای پس‌انداز و همچنین مداخله دولت در بیشتر بازارها از جمله بازار کار، سرمایه، دارایی و... می‌توان انتظار داشت که در شرایط تورمی سپرده‌گذارانی که دچار توهم پولی نشده‌اند، هرچه بیشتر ارز داخلی و سودهای بانکی را به ارز خارجی، طلا و دیگر ابزارهای حفظ ارزش پول تبدیل کرده و اگر توهم همچنان مهارنشده باشد، فرار از پول ملی رخ بدهد. کسانی که دچار توهم پولی هستند (بیشتر سپرده‌گذاران جزء و گروه‌های درآمدی پایین‌تر و کسانی که توانایی سرمایه‌گذاری ندارند) البته زیان خواهند دید.

بنابراین کنترل نرخ سود بانک‌ها ابزار مناسب و موثری برای سیاست پولی در دوران تورمی نیست. پس لازم است از ابزاری دیگری چون کنترل وامدهی بانک‌ها جهت مهار تورم استفاده کرد. اما اندازه وامدهی بانک‌ها به اندازه عرضه پول وابسته است. بنابراین بجای کنترل از راه نرخ بهره در بانک‌ها می‌باید به کنترل عرضه پول یا همان کنترل غیر قیمتی پرداخت. (رستمی، ۱۳۸۶)

## ۲ - ۱ - ۱۲ - ۳ - ۴ - نقدینگی

کمیته نظارت بانکی در بانک تسویه بین‌المللی معروف به کمیته بال بر این باور است که نقدینگی در بانک‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و کمبود نقدینگی پیامدهای گسترده‌ای به همراه دارد. به همین منظور تحقیقات و مطالعات گسترده‌ای در زمینه دستیابی به یکسری رویه‌ها و اصول اساسی برای مدیریت نقدینگی انجام داده است. پس از انتشار گزارشی در سپتامبر ۱۹۹۲ با عنوان «چارچوبی برای اندازه‌گیری و مدیریت نقدینگی»، با انجام اصلاحات و تغییرات لازم و با در نظر گرفتن اصول کلی و اساسی در مدیریت نقدینگی بانک‌ها در فوریه ۲۰۰۰، نشریه‌ای با عنوان «روش‌های موثر در مدیریت نقدینگی بانک‌ها» از سوی کمیته یاد شده منتشر شد. پایه و اساس این نشریه مشتمل بر ۱۴ اصل کلیدی در نحوه مدیریت نقدینگی بانکهاست که در ۹۴ بند تشریح شده است. اصول چهارده گانه ارزیابی مدیریت نقدینگی بانک‌ها در ۸ قسمت به شرح زیر است:

### الف - استقرار ساختاری برای مدیریت نقدینگی

اصل اول: هر بانک برای مدیریت نقدینگی روزانه خود، باید استراتژی درخور پذیرشی داشته باشد. این استراتژی باید به تمام واحدهای بانک ابلاغ شود.

اصل دوم: استراتژی و رویه‌های مهم مربوط به مدیریت نقدینگی باید به تصویب هیئت مدیره بانک برسد. هیئت مدیره باید مطمئن شود که مدیریت ارشد اجرایی، اقدامات ضروری را برای نظارت و کنترل ریسک نقدینگی انجام می‌دهد. هیئت مدیره بانک باید به طور مداوم از نقدینگی و هرگونه تغییرات مهم در وضعیت نقدینگی جاری و آینده بانک، سریعاً اطلاع پیدا کند.

اصل سوم: هر بانک برای مدیریت و اجرای موثر استراتژی نقدینگی خود باید دارای تشکیلات مدیریتی با جایگاه مناسب باشد. این ساختار، وظایف اعضای مدیریت ارشد اجرایی را شامل می‌شود. مدیریت ارشد اجرایی باید مطمئن شود که نقدینگی به صورت کارآمد مدیریت شده و روش‌ها و سیاست‌های مناسبی برای محدود کردن و کنترل ریسک نقدینگی در پیش گرفته می‌شود. بانک‌ها به صورت مداوم،



بر اساس شرایط و وضعیت نقدینگی موجود، باید در فواصل زمانی مشخص، به بررسی و دسته‌بندی توان نقدینگی خود پردازند.

اصل چهارم: به منظور اندازه‌گیری، نظارت، کنترل و گزارشگری ریسک نقدینگی، هر بانک باید سیستم اطلاعاتی مناسبی را مستقر سازد. گزارش‌ها باید به‌نگام برای هیئت مدیره، مدیریت ارشد اجرایی و سایر کارکنان مرتبط، تهیه شود.

ب- نظارت و اندازه‌گیری خالص وجوه مورد نیاز

اصل پنجم: هر بانک باید فرایندی را برای نظارت و اندازه‌گیری مستمر خالص وجوه مورد نیاز خود ایجاد کند.

اصل ششم: هر بانک باید بر مبنای سناریوهای متنوع به تحلیل توان نقدینگی خود پردازد.

اصل هفتم: هر بانک باید به منظور تصمیم‌گیری‌های صحیح، مفروضات به کار گرفته شده در مدیریت نقدینگی را به طور پیوسته بازنگری کند.

پ- مدیریت دسترسی به بازار

اصل هشتم: هر بانک باید به صورت تعریف شده و در فواصل زمانی معین، برای حفظ و برقراری ارتباط با صاحبان بدهی، ایجاد تنوع در ساختار بدهی‌ها و اطمینان از توانمندی بانک در خصوص نقد کردن دارایی‌ها را مورد بررسی و بازنگری قرار دهد.

ت- برنامه‌ریزی برای پیشامدهای احتمالی

اصل نهم: هر بانک باید برنامه‌هایی برای رویارویی با پیشامدهای احتمالی مختلف تدوین کند. این برنامه‌ها شامل استراتژی اداره کردن بحران‌های نقدینگی و روش‌های جبران شکاف‌های کوتاه‌مدت در جریان‌های نقدی است که به دلیل قرار گرفتن در شرایط غیرمنتظره به وجود آمده است.

ث- مدیریت نقدینگی ارز

اصل دهم: هر بانک باید برای مدیریت نقدینگی ارزهای عمده‌ای که بر مبنای آنها فعالیت می‌کند سیستم کنترل، نظارت و اندازه‌گیری داشته باشد. هر بانک باید افزون بر ارزیابی مجموع نیازهای نقدی خود به تفکیک ارزهای مختلف و بررسی تطابق زمانی غیر قابل قبول، بین سررسید مجموع ارزها با سررسید تعهدات ارزی، استراتژی مشخصی برای تحلیل جداگانه هر ارز داشته باشد.

اصل یازدهم: براساس تحلیل انجام شده در اصل دهم، هر بانک باید در صورت نیاز میزان عدم تطابق زمانی جریان‌های نقدی (ورود و خروج وجه نقد) در یک دوره زمانی معین را برای مجموع ارزها و به

تفکیک ارزش‌های عمده‌ای که بر مبنای آنها فعالیت می‌کند، به صورت دقیق و منظم در یک چارچوب تعریف شده مورد بررسی و بازنگری قرار دهد.

#### ج- کنترل‌های داخلی برای مدیریت ریسک نقدینگی

اصل دوازدهم: هر بانک باید برای نظارت بر فرایند مدیریت ریسک نقدینگی خود دارای سیستم کنترل داخلی موثر و کارآمد باشد. اجزای اصلی و اثربخش سیستم کنترل نقدینگی باید به صورت مستقل و منظم، مورد بازنگری و ارزیابی قرار گیرد و برای اطمینان، هر قسمت از سیستم کنترل داخلی که لازم است، به طور مناسب اصلاح شود یا ارتقا یابد. نتایج این بررسی‌ها باید در اختیار مسئولان نظارتی قرار گیرد.

#### چ- نقش افشای کافی (اطلاعات) در بهبود وضعیت نقدینگی

اصل سیزدهم: هر بانک باید به منظور هدایت افکار عمومی، ساز و کار مناسبی داشته باشد تا اطمینان یابد که اطلاعات لازم درباره سلامت و اعتبار بانک در سطحی درخور پذیرش افشا می‌شود.

#### ح- نقش ناظران

اصل چهاردهم: ناظران باید از استراتژی‌ها، رویه‌ها، روش‌ها و عملیات اجرایی مربوط به مدیریت نقدینگی، ارزیابی جداگانه‌ای داشته باشند. آنها باید بانک‌ها را به داشتن سیستم موثری برای اندازه‌گیری، نظارت و کنترل ریسک نقدینگی ملزم کنند. ناظران برای ارزیابی سطح ریسک نقدینگی هر بانک باید اطلاعات کافی و بهنگام دریافت کنند و از وجود برنامه‌های احتیاطی لازم در خصوص مدیریت نقدینگی مطمئن شوند. (Basel committee, ۲۰۰۰)

### ۲- ۱- ۱۲- ۳- ۵- مدیریت ریسک و نقدینگی

هر معامله یا خدمتی که بانک‌ها انجام می‌دهند، دارای ریسک است. ریسک‌هایی که بانک‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند از کوتاهی در روند امور و نا موفق بودن سیاست‌ها و یا نارسای‌های سیستم ناشی می‌شود. همه اینها ممکن است باعث از دست رفتن مشتریان و فرصت‌های تجاری و شاید هم منجر به پرداخت غرامت شود. اگر بانک‌ها در روش‌های تامین مالی و قیمت‌گذاری ارزش خدمات اشتباه کنند در معرض ریسک قرار خواهند گرفت. بنابراین بانک‌ها به آگاهی کامل و جامع از بهای تمام شده منابع مالی و خدمات خود نیاز دارند (Hitchins, Hogg and Mallet, ۲۰۰۱, p. ۵۹).

## ۲-۱-۱۲-۳-۵-۱-ریسک نقدینگی

ریسک نقدینگی در اثر ناتوانی یک بانک در تادیه و کاهش بدهی‌ها یا تامین منابع برای افزایش دارایی‌ها به وجود می‌آید. در مواقعی که بانک از نقدینگی کافی برخوردار نباشد، نمی‌تواند با سرعت و هزینه معقول، منابع لازم را از محل افزایش بدهی یا تبدیل دارایی به وجه نقد تامین کند. این امر بر سودآوری بانک اثر می‌گذارد. در شرایط بحرانی، نداشتن نقدینگی کافی حتی منجر به ورشکستگی بانک می‌شود (Basel Core Principles, ۱۹۹۷, p. ۲۲).

بانک‌ها به منابع مطمئن برای تامین وجوه مورد نیاز خود دسترسی دارند. آنها می‌توانند وام‌های درازمدت پرداخت کنند حتی اگر این وام‌ها از محل سپرده‌های کوتاه‌مدت تامین مالی شده باشند. آنها از این واقعیت که نرخ بهره در اوضاع و شرایط عادی (هم بهره پرداختی و هم بهره دریافتی) رابطه مستقیم با مدت وام و سپرده دارد، سود می‌برند. اما به هر حال به علت عدم تطابق سررسید دارایی‌ها (وام‌ها) و بدهی‌ها (سپرده‌ها) بانک‌ها به طور مستمر با ریسک نقدینگی روبرو هستند. این ریسک هنگامی پدید می‌آید که سپرده‌ها (اعم از این که از بازار عمده فروشی یا خرده فروشی دریافت شده باشند) سررسید شوند و سپرده‌های جدید برای جایگزینی آنها وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی بعید است بازپرداخت وام‌ها بتواند این تفاوت را جبران کند. بنابراین جریان خروجی نقدی بیشتر از جریان ورودی نقدی خواهد شد. این بدان معنی است که بانک باید بین پرداخت نرخ‌های بالاتر بهره برای جذب سپرده‌های جدید، فروش تعدادی از دارایی‌های مالی که به سرعت در بازار نقدپذیر هستند، و یا فروش دارایی‌های با نقدینگی کم مانند وام‌ها با قیمتی پایین‌تر که منجر به زیان می‌شود، یکی را انتخاب کند. بانک‌ها ریسک نقدینگی را به طور سیستماتیک و منظم از طریق تطابق نمودار سررسید دارایی‌ها و بدهی‌های خود، به ویژه در زمان‌هایی که سررسید آنها نزدیک است، از روی احتیاط و با نگهداری ذخایر نقد از قبیل وجه نقد نزد سایر بانک‌ها و اوراق بهادار دولتی قابل فروش در بازار، مدیریت می‌کنند. آنها ممکن است امکانات آماده و پشتیبانی متقابل بین بانکی را داشته باشد تا در صورت بروز مسائل نقدینگی، به صورت موقت متعهد پرداخت وام به یکدیگر باشند. در حالتی که کل بازار مالی تنش داشته باشد، معمولاً امکان دریافت وام از آخرین پناهگاه یعنی بانک مرکزی، وجود دارد (Hitchins, Hogg and Mallet, ۲۰۰۱, pp. ۲۰, ۲۱).

به دلایل زیر ریسک نقدینگی در بانک‌های اسلامی بالا به شمار می‌آید:

- ارایه تسهیلات و سرمایه گذاری‌ها با سررسیدهای نسبتاً درازمدت،
- جذب منابع به صورت سپرده‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت،

- نبود بازار ثانویه فعال (قدرت نقل و انتقال) برای وام‌ها و تسهیلات اعطایی،
- پایین بودن توان نقدینگی دارایی‌های مالی اسلامی.

## ۲-۱-۱۲-۳-۵-۲- مدیریت نقدینگی

با استفاده از روش تبدیل به اوراق بهادار کردن دارایی‌های مالی (Securitization Asset) از طریق صدور اوراق مالی مشتقه همراه با قراردادهای تسهیلات اعطایی (طراحی اختیار فروش در میان قراردادهای Contracts Long Put on the) می‌توان ریسک نقدینگی را تا حد زیادی در بانک‌ها مدیریت کرد. یکی از ویژگی‌های مهم بانک داشتن توان نقدینگی بالاست و زمانی که از میزان دارایی‌ها بتوان نقدینگی بالا کاسته شود بانک با ریسک نقدینگی روبرو می‌گردد یعنی در پرداخت بدهی‌ها در سررسید، ناتوان می‌شود. هامپتون (Hampton) دلایل مهم نگهداری نقدینگی در بانکها را نیازهای معاملاتی روزانه، نیازهای احتیاطی در موارد غیرمنتظره و نیاز به وجه نقد در شرایط خاص می‌داند.

از نظر تئوری حسابداری، سطوح مختلف نقدینگی به شرح زیر بیان می‌شود:

توان نقدینگی (Liquidity): توان نسبی واحد انتفاعی در تبدیل دارایی‌ها به وجه نقد یا نزدیکی دارایی‌ها به وجه نقد.

توان واریز بدهیها ((Solvency): توان واحد انتفاعی در تحویل وجه نقد برای پرداخت کلیه بدهی‌های خود در سررسید. توان واریز بدهی‌های یک بانک، بقا و تداوم فعالیت آن را امکان‌پذیر می‌سازد و ناتوانی واریز بدهی‌ها ممکن است به توقف یا ورشکستگی و انحلال آن منجر شود.

انعطاف‌پذیری مالی (Flexibility Financial): توان واحد انتفاعی در تامین وجه نقد در فاصله کوتاهی از زمان دریافت اطلاعات در خصوص نیازمندی‌های مالی پیشبینی نشده یا پیدا شدن فرصت مناسب برای سرمایه‌گذاری.

توان نقدینگی، توان واریز بدهی‌ها و انعطاف‌پذیری مالی، سه سطح از مدیریت نقدینگی است که ترکیب و ساختار ترازنامه، اثر مستقیمی روی آنها می‌گذارد. مفهوم انعطاف‌پذیری مالی وسیعتر از مفهوم توان واریز بدهی‌هاست و توان واریز بدهی‌ها نیز مفهومی وسیعتر از توان نقدینگی دارد.

عواملی که ممکن است به صورت کلی ریسک نقدینگی را افزایش دهند عبارتند از:

سوءمدیریت اقتصادی از سوی دولت و شرایط عمومی عدم اطمینان اقتصادی،

تحلیل رفتن تدریجی اعتماد به سیستم بانکی در یک کشور،

تحلیل رفتن تدریجی اعتماد به یک بانک،

وابستگی به یک بازار یا چند طرف تجاری محدود برای دریافت سپرده ها، افزایش وام‌گیری کوتاه-مدت و پرداخت وام درازمدت.

جهت کاهش و یا خنثی‌سازی این عوامل میتوان اقدامات زیر را انجام داد:

تنوع در انواع سپرده ها و به حداقل رساندن تمرکز روی یک منبع از سپرده ها، کاهش اتکا به دریافت وجوه در بازار بین بانکی،

دسترسی به وجوه از شریکان مربوط (به عنوان مثال شرکت مادر)،

نگهداری سطح مناسبی از دارایی‌های نقد،

بیمه سپرده ها (که در جلوگیری از سلب تدریجی اعتماد کمک می‌کند)،

کنترل مدیریت بر تطابق ساختار سررسید دارایی‌ها و بدهی‌ها و نظارت بر نسبت وام به سپرده،

دسترسی به خطوط اعتباری آماده از سایر بانک‌های بزرگ و یا بانک مرکزی در مواقع اضطراری و

غیر منتظره (Hitchins, Hoggand Mallet, ۲۰۰۱, pp. ۲۲, ۲۱)

نظام مالی هر کشور نقش بسیار مهمی در سلامت، رشد و موفقیت اقتصاد کشور دارد. نهادهای مالی

شامل بازارها و موسسه های مالی به عنوان نهادهای واسطه ای نقش موثری در تامین، تجهیز، توزیع و

تخصیص منابع مالی ایفا می‌کنند. هر کشوری که دارای سیستم مالی پیشرفته تری باشد میتواند ثبات

مالی خود را در سطح ملی و بین‌المللی حفظ کند (فرجی، ۱۳۸۱، ص ۱۵)

متنوع ساختن دارایی‌های بانک‌ها در سراسر جهان باعث می‌شود مدیریت ریسک در بانک‌ها بهبود

یابد و در نتیجه سودآوری و ارزش افزوده سهامداران بالا رود. یکی از مشکلات کنونی بانک‌ها داشتن

دارایی‌های متعارف است که قابلیت عرضه در بازار را ندارد. هنگامی که بانک‌ها دارایی‌های خود را به

اوراق بهادار تبدیل میکنند، وظایف متعارف آنها دگرگون شده و دارای ساختاری می‌شوند که آن را

ساختار عبوری می‌نامند. با تبدیل دارایی‌های معامله ناپذیر به دارایی‌های معامله پذیر در بازار، قدرت

راهبری، مدیریت و برنامه‌ریزی بانک‌ها افزایش می‌یابد و باعث می‌شود:

مدیریت نقدینگی بانک‌ها بهبود یابد و ریسک نقدینگی کم شود،

کیفیت دارایی‌ها از جمله وام‌ها افزایش یابد در نتیجه از ریسک اعتباری کاسته شود،

کاهش میزان دارایی‌های موزون شده بر مبنای ریسک، نسبت کفایت سرمایه در بانک‌ها را بهبود می

بخشد.

## ۲- ۱- ۱۲- ۳- ۵- ۳- بررسی روند رشد نقدینگی

بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی در طول ۳۰ سال گذشته بیشترین سهم را در بین چهار عامل از عوامل عرضه نقدینگی به خود اختصاص داده است. هرچند که در فاصله سال‌های ۶۱ تا ۶۹ سهم خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی از سهم بدهی بخش غیردولتی بیش‌تر بوده است.

در بررسی تاثیرات شاخص نقدینگی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر بروز تورم، جدای از عوامل تشکیل‌دهنده آن یعنی پول و شبه‌پول توجه به عوامل عرضه نقدینگی برای کنترل هرچه بهتر این موارد و یافتن راهکارهای جلوگیری از رشد آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. در تشریح عوامل عرضه نقدینگی نیز از چهار عامل اساسی نام برده شده است که عبارتند از:

خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی (دارایی‌های خارجی منهای بدهی‌های ارزی)

خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی (بدهی بخش دولتی منهای سپرده‌های بخش دولتی)

بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی و خالص سایر اقلام

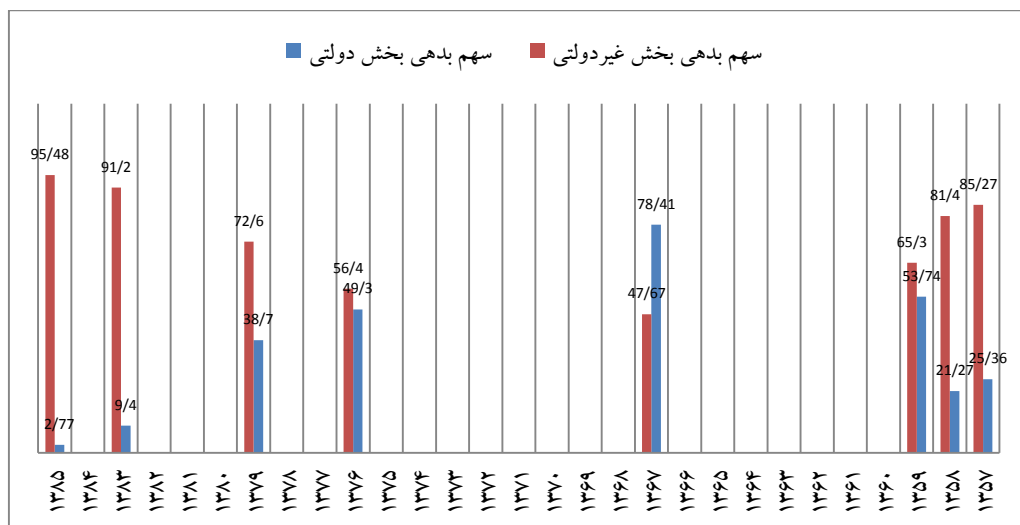
نکته قابل توجه در میان این چهار عامل، منفی بودن عامل «خالص سایر اقلام» در تمام این سال‌ها بوده است. به این معنی که مجموع ارقام سه عامل دیگر در هر سال همواره بیش‌تر از میزان نقدینگی آن سال بوده و با افزودن رقم (همیشه منفی) خالص سایر اقلام به جمع عوامل دیگر رقم کل نقدینگی به دست آمده است.

براساس آمار رسمی بانک مرکزی حجم نقدینگی کشور در سال ۱۳۵۷ معادل دو هزار و ۵۷۹ میلیارد ریال بوده است که ۸۵/۲۷ درصد آن را بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی تشکیل داده و خالص بدهی بخش دولتی با ۲۵/۳۶ درصد و خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی با ۲۲/۸۷ درصد، دیگر اجزای عرضه‌کننده آن بوده است و افزودن خالص سایر اقلام با منفی ۳۳/۵۱ درصد نسبت کل ارقام تشکیل‌دهنده نقدینگی در این سال را به ۱۰۰ درصد می‌رساند.

مطابق این آمار، از سال ۵۷ تا ۶۷ خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی دائماً در حال رشد بوده است به ویژه از سال ۵۹ که سال شروع جنگ تحمیلی ایران و عراق است سهم این بدهی‌ها رشد شدیدی را نشان می‌دهد به گونه‌ای که از سهم ۲۱/۲۷ درصدی سال ۵۸ به یکباره تا ۵۳/۷۴ درصد در سال ۵۹ رشد یافته و در این سال‌ها نیز به رشد خود ادامه داده است تا جایی که در سال ۱۳۶۷ سهم خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی به ۷۸/۴۱ از کل عوامل عرضه نقدینگی افزایش پیدا کرد.

از این سال به بعد سهم این بدهی در بین چهار عامل یادشده روبه کاهش گذاشته و به طور متناوب سیری نزولی را در پیش گرفت و در نهایت سهم این بدهی در سال ۸۵ به ۲/۷۷ درصد رسید. (روزنامه سرمایه)

در همین حال سهم بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی در این سالها دقیقا روندی خلاف روند بدهی بخش دولتی را طی کرده است. به نحوی که سهم ۸۵/۲۷ درصدی این بدهیها در سال ۵۷ با سیری نزولی و مداوم تا سال ۶۷ ادامه یافته و به نسبت ۴۷/۶۷ درصدی در این سال رسید و از این سال تا سال ۷۶ به طور متناوب (و مانند بدهی بخش دولتی) با کاهش و افزایش مواجه شده است. اما از سال ۱۳۷۶ به بعد و تا به امروز سهم بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی در مسیری صعودی قرار گرفته و از نسبت ۵۶/۴ درصدی سال ۷۶ به ۷۲/۶ درصد در سال ۷۹، ۹۱/۲ درصد در سال ۸۳ و بالاخره ۹۵/۴۸ درصد در سال ۸۵ افزایش پیدا کرده است.



نمودار شماره ۲-۴: سهم بدهی بخش دولتی و غیر دولتی به سیستم بانکی در نقدینگی کشور

سهم خالص داراییهای خارجی سیستم بانکی در بین عوامل عرضه نقدینگی نیز در طول ۳۰ سال گذشته نوسانات متفاوتی را نشان می دهد؛ چراکه سهم ۲۲/۸۷ درصدی این داراییها در سال ۵۷ بعد از افزایش به ۲۷/۲ درصد در سال ۵۸ به یکباره تا ۱۵/۱۵ درصد در سال ۵۹ کاهش یافته و تا سال ۸۰ تغییرات ناهمگونی را تجربه کرده است تا حدی که حتی در برخی سالها مانند سالهای ۷۲ و ۷۷ سهم

این نوع از دارایی‌ها به منفی ۲/۲ و ۰/۴ درصد نیز کاهش پیدا کرده است در صورتی که در میان این سال‌ها یعنی در سال ۷۵ نسبت این عامل به ۱۵/۶۴ درصد هم افزایش یافته بود. اما در میان چهار عامل معرفی شده، عامل خالص سایر اقسام به عنوان ناشناخته‌ترین عامل که دائماً عدد و نسبتی منفی را اعلام کرده است، نوساناتی ملایم‌تر را نشان می‌دهد. به شکلی که نسبت منفی ۳۳/۵ درصدی سال ۵۷ آن متناوباً دچار کاهش و افزایش شده و تا سال ۷۹ به این روند ادامه داده است. در این سال نسبت خالص سایر اقسام به منفی ۹/۴۳ درصد رسیده و از سال ۸۰ مجدداً نسبت منفی آن افزایش یافته است تا جایی که در سال ۸۵ به سهم منفی ۳۱/۳۵ درصدی رسیده است. بررسی این آمارها نشان می‌دهد که سهم خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی از سال ۵۹ تا ۸۲ همواره کم‌تر از ۲۰ درصد بوده است. همچنین بیش‌ترین سهم بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی مربوط به سال ۶۷ با ۷۸/۴۱ درصد و بیش‌ترین سهم بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی در سال ۸۵ با ۴۸/۹۵ درصد و سال ۸۴ با ۹۳/۹۵ درصد بوده است. لازم به ذکر است که خالص سایر اقسام که در ترازنامه بانک مرکزی به صورت مشخص عنوان نشده است عبارت است از محاسبه تفاوت بدهی و دارایی ذخایر ارزی. (بالازاده آبریز، ۱۳۸۷)

## ۲-۱-۱۲-۴- عوامل اجتماعی

مهم‌ترین عوامل اجتماعی عبارتند از:

پایین بودن میانگین سنی جمعیت

افزایش سهم جمعیت شهری از کل جمعیت

افزایش سهم تحصیلات عمومی و عالی

مصرف گرایی

## ۲-۱-۱۲-۵- عوامل تکنولوژیک

مهم‌ترین عوامل تکنولوژیک عبارتند از:

افزایش میزان استقرار زیر ساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی

افزایش میزان دسترسی به فناوری‌های نوین

افزایش میزان دسترسی به امکانات نرم افزاری

افزایش میزان دسترسی به امکانات سخت افزاری

افزایش میزان دسترسی به نیروی انسانی متخصص (انسان افزار)



افزایش میزان رشد دولت الکترونیک  
 رشد بانکداری الکترونیک  
 افزایش تعداد مشترکان تلفن همراه  
 افزایش تعداد مشترکان تلفن ثابت  
 افزایش تعداد کاربران اینترنت

### ۲-۱-۱۳- دسته‌بندی متغیرها

در ادامه دسته‌بندی متغیرهای کلان گردآوری شده ارایه می‌شود. این دسته‌بندی با نظر خبرگان بانک اصنجام شده است.

دسته	نام متغیر	ردی ف
بانک‌های تجاری	تسهیلات اعطایی به بانک‌ها	۱
بانک‌های تجاری	مانده اوراق مشارکت	۲
بانک‌های تجاری	مانده سپرده سرمایه گذاری کوتاه مدت	۳
بانک‌های تجاری	مانده سپرده قرض الحسنه پس انداز	۴
بانک‌های تجاری	مانده سپرده قرض الحسنه جاری	۵
تجارت- بدهی	بدهی به بانک مرکزی	۶
تجارت- بدهی	تسهیلات دریافتی از بانک‌ها	۷
تجارت- بدهی	جمع بدهی‌ها	۸
تجارت- بدهی	حقوق صاحبان سهام	۹
تجارت- بدهی	سرمایه بانک	۱۰
تجارت- بدهی	سرمایه پایه	۱۱
تجارت- بدهی	سرمایه درجه یک	۱۲
تجارت- تسهیلات	تسهیلات اعطایی طرح‌ها در بخش بازرگانی و خدمات و متفرقه	۱۳
تجارت- تسهیلات	تسهیلات اعطایی طرح‌ها در بخش صادرات	۱۴
تجارت- تسهیلات	تسهیلات اعطایی طرح‌ها در بخش صنعت و معدن	۱۵
تجارت- تسهیلات	تسهیلات اعطایی طرح‌ها در بخش کشاورزی	۱۶

ردیف	نام متغیر	دسته
۱۷	تسهیلات اعطایی طرح‌ها در بخش مسکن و ساختمان	تجارت - تسهیلات
۱۸	خالص تسهیلات و مطالبات بانک در قالب عقود مبادله‌ای	تجارت - تسهیلات
۱۹	خالص تسهیلات و مطالبات بانک در قالب عقود مشارکتی	تجارت - تسهیلات
۲۰	کل تسهیلات	تجارت - تسهیلات
۲۱	کل تسهیلات اجاره به شرط تملیک	تجارت - تسهیلات
۲۲	کل تسهیلات اعتبار در حساب جاری در قالب خرید دین	تجارت - تسهیلات
۲۳	کل تسهیلات جعاله	تجارت - تسهیلات
۲۴	کل تسهیلات خرید دین	تجارت - تسهیلات
۲۵	کل تسهیلات سلف	تجارت - تسهیلات
۲۶	کل تسهیلات قرض الحسنه	تجارت - تسهیلات
۲۷	کل تسهیلات مشارکت و فروش اقساطی مسکن	تجارت - تسهیلات
۲۸	کل تسهیلات مضاربه	تجارت - تسهیلات
۲۹	مجموع تسهیلات اعطایی به بخش بازرگانی و خدمات و متفرقه	تجارت - تسهیلات
۳۰	مجموع تسهیلات اعطایی به بخش صادرات	تجارت - تسهیلات
۳۱	مجموع تسهیلات اعطایی به بخش صنعت و معدن	تجارت - تسهیلات
۳۲	مجموع تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی	تجارت - تسهیلات
۳۳	مجموع تسهیلات اعطایی به بخش مسکن و ساختمان	تجارت - تسهیلات
۳۴	کل اعتبارات اسنادی	تجارت - تعهدات
۳۵	کل تعهدات اعتبارات اسنادی دیداری	تجارت - تعهدات
۳۶	کل تعهدات اعتبارات اسنادی ریفاینانس	تجارت - تعهدات
۳۷	کل تعهدات اعتبارات اسنادی فاینانس	تجارت - تعهدات
۳۸	کل تعهدات اعتبارات اسنادی مدت‌دار	تجارت - تعهدات
۳۹	کل تعهدات اعتبارات اسنادی داخلی	تجارت - تعهدات
۴۰	کل تعهدات ضمانت‌نامه تعهد پرداخت	تجارت - تعهدات
۴۱	کل تعهدات ضمانت‌نامه‌ها	تجارت - تعهدات
۴۲	مانده تعهدات ناشی از ضمانت‌نامه ارزی	تجارت - تعهدات

ردیف	نام متغیر	دسته
۴۳	مانده تعهدات ناشی از ضمانت نامه ریالی	تجارت - تعهدات
۴۴	اندوخته قانونی و احتیاطی	تجارت - دارایی
۴۵	بدهکاران بابت اعتبارات اسنادی و بروات مدت دار	تجارت - دارایی
۴۶	تسهیلات اعطایی به بانکها	تجارت - دارایی
۴۷	تسهیلات اعطایی و مطالبات از بخش غیر دولتی	تجارت - دارایی
۴۸	تسهیلات اعطایی و مطالبات از دولت	تجارت - دارایی
۴۹	دارائی های درآمدزا	تجارت - دارایی
۵۰	دارایی های ثابت	تجارت - دارایی
۵۱	سپرده مدت دار نزد سایر بانکها	تجارت - دارایی
۵۲	مانده کل دارایی های بانک (جمع ترازنامه)	تجارت - دارایی
۵۳	موجودی نقد بانک	تجارت - دارایی
۵۴	میزان سرمایه گذاری ها و مشارکت ها	تجارت - دارایی
۵۵	میزان سرمایه گذاری ها و مشارکت های خارجی	تجارت - دارایی
۵۶	میزان سرمایه گذاری ها و مشارکت های داخلی	تجارت - دارایی
۵۷	درآمد عملیاتی	تجارت - درآمد
۵۸	درآمد غیر مشاع	تجارت - درآمد
۵۹	درآمد مشاع	تجارت - درآمد
۶۰	کل درآمد	تجارت - درآمد
۶۱	درآمد تسهیلات اجاره به شرط تملیک	تجارت - درآمد عملیاتی
۶۲	درآمد تسهیلات اعتبار در حساب جاری در قالب خرید دین	تجارت - درآمد عملیاتی
۶۳	درآمد تسهیلات جعاله	تجارت - درآمد عملیاتی
۶۴	درآمد تسهیلات خرید دین	تجارت - درآمد عملیاتی
۶۵	درآمد تسهیلات سلف	تجارت - درآمد عملیاتی
۶۶	درآمد تسهیلات فروش اقساطی طرحها	تجارت - درآمد عملیاتی
۶۷	درآمد تسهیلات فروش اقساطی ماشین آلات	تجارت - درآمد عملیاتی
۶۸	درآمد تسهیلات فروش اقساطی مواد اولیه	تجارت - درآمد عملیاتی

ردیف	نام متغیر	دسته
۶۹	درآمد تسهیلات قرض الحسنه	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۰	درآمد تسهیلات مشارکت مدنی بازرگانی و خدمات	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۱	درآمد تسهیلات مشارکت مدنی طرح از کل تسهیلات	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۲	درآمد تسهیلات مشارکت و فروش اقساطی مسکن	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۳	درآمد تسهیلات مضاربه	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۴	درآمد حاصل از سرمایه گذاری ها و مشارکت ها	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۵	درآمد حاصل از سرمایه گذاری ها و مشارکت های خارجی	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۶	درآمد حاصل از سرمایه گذاری ها و مشارکت های داخلی	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۷	درآمد حاصله از تسهیلات و مطالبات مبادله ای	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۸	درآمد حاصله از تسهیلات و مطالبات مشارکتی	تجارت- درآمد عملیاتی
۷۹	درآمد کارمزدی اعتبارات اسنادی ریالی و ارزی	تجارت- درآمد عملیاتی
۸۰	درآمد کارمزدی ضمانت نامه ریالی و ارزی	تجارت- درآمد عملیاتی
۸۱	کل درآمد کارمزدی	تجارت- درآمد عملیاتی
۸۲	مانده سپرده سرمایه گذاری پنج ساله	تجارت- سپرده
۸۳	مانده سپرده سرمایه گذاری چهار ساله	تجارت- سپرده
۸۴	مانده سپرده سرمایه گذاری دو ساله	تجارت- سپرده
۸۵	مانده سپرده سرمایه گذاری سه ساله	تجارت- سپرده
۸۶	مانده سپرده سرمایه گذاری کوتاه مدت	تجارت- سپرده
۸۷	مانده سپرده سرمایه گذاری ویژه	تجارت- سپرده
۸۸	مانده سپرده سرمایه گذاری یک ساله	تجارت- سپرده
۸۹	مانده سپرده قرض الحسنه پس انداز	تجارت- سپرده
۹۰	مانده سپرده قرض الحسنه جاری	تجارت- سپرده
۹۱	سود (زیان) خرید و فروش ارز	تجارت- سود
۹۲	سود انباشته	تجارت- سود
۹۳	سود خالص	تجارت- سود
۹۴	سود ناخالص (سود قبل از کسر مالیات)	تجارت- سود

ردیف	نام متغیر	دسته
۹۵	تعداد سهام بانک	تجارت - سهام
۹۶	قیمت سهام بانک	تجارت - سهام
۹۷	ذخیره خاص مطالبات	تجارت - مطالبات
۹۸	کل مطالبات از محل تعهدات	تجارت - مطالبات
۹۹	کل مطالبات ضمانت نامه‌ها	تجارت - مطالبات
۱۰۰	مانده بدهکاران اعتبارات اسنادی پرداخت شده دیداری	تجارت - مطالبات
۱۰۱	مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در بخش بازرگانی و خدمات و متفرقه	تجارت - مطالبات
۱۰۲	مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در بخش صادرات	تجارت - مطالبات
۱۰۳	مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در بخش صنعت و معدن	تجارت - مطالبات
۱۰۴	مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در بخش کشاورزی	تجارت - مطالبات
۱۰۵	مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در بخش مسکن و ساختمان	تجارت - مطالبات
۱۰۶	کل مصارف	تجارت - هزینه
۱۰۷	کل هزینه‌ها	تجارت - هزینه
۱۰۸	کل هزینه‌های پرسنلی	تجارت - هزینه
۱۰۹	هزینه آموزش	تجارت - هزینه
۱۱۰	هزینه استهلاک	تجارت - هزینه
۱۱۱	هزینه پاداش پایان خدمت	تجارت - هزینه
۱۱۲	هزینه تبلیغات	تجارت - هزینه
۱۱۳	هزینه تعمیر، نگهداری تجهیزات و ساختمان‌ها	تجارت - هزینه
۱۱۴	هزینه حقوق	تجارت - هزینه
۱۱۵	هزینه فوق العاده‌ها	تجارت - هزینه
۱۱۶	هزینه کل	تجارت - هزینه
۱۱۷	هزینه مطالبات مشکوک الوصول	تجارت - هزینه
۱۱۸	هزینه‌های اداری	تجارت - هزینه
۱۱۹	جرایم پرداختی به بانک مرکزی بابت منفی شدن حساب	تجارت - سایر
۱۲۰	مانده اوراق مشارکت	تجارت - سایر

ردیف	نام متغیر	دسته
۱۲۱	وضعیت باز ارزی	تجارت- سایر
۱۲۲	تعداد دستگاه‌های خودپرداز بانک الف	دستگاه‌های خودپرداز
۱۲۳	تعداد دستگاه‌های خودپرداز کلیه بانک‌ها	دستگاه‌های خودپرداز
۱۲۴	ارزش افزوده بخش خدمات	کلان- ارزش افزوده
۱۲۵	ارزش افزوده بخش صنایع و معادن	کلان- ارزش افزوده
۱۲۶	ارزش افزوده برق و گاز	کلان- ارزش افزوده
۱۲۷	ارزش افزوده ساختمان	کلان- ارزش افزوده
۱۲۸	ارزش افزوده صنعت	کلان- ارزش افزوده
۱۲۹	ارزش افزوده کشاورزی	کلان- ارزش افزوده
۱۳۰	ارزش افزوده معدن	کلان- ارزش افزوده
۱۳۱	ارزش افزوده نفت	کلان- ارزش افزوده
۱۳۲	شاخص قیمت اثانه خانه خرده فروشی	کلان- شاخص قیمت
۱۳۳	شاخص قیمت اثانه کالاها و خدمات در خانه خرده فروشی	کلان- شاخص قیمت
۱۳۴	شاخص قیمت پوشاک	کلان- شاخص قیمت
۱۳۵	شاخص قیمت کالاها و خدمات متفرقه خرده فروشی	کلان- شاخص قیمت
۱۳۶	شاخص قیمت کالاهای تولید و مصرف شده در کشور عمده فروشی	کلان- شاخص قیمت
۱۳۷	شاخص قیمت کالاهای وارداتی	کلان- شاخص قیمت
۱۳۸	شاخص قیمت کل خرده فروشی	کلان- شاخص قیمت
۱۳۹	شاخص قیمت کل عمده فروشی	کلان- شاخص قیمت
۱۴۰	شاخص قیمت مسکن و سوخت و روشنایی خرده فروشی	کلان- شاخص قیمت
۱۴۱	خالص صادرات کالا و خدمات	کلان- صادرات
۱۴۲	صادرات کالا و خدمات	کلان- صادرات
۱۴۳	صادرات کالا و خدمات (کل)	کلان- صادرات
۱۴۴	صادرات کالاهای غیر نفتی	کلان- صادرات
۱۴۵	صادرات نفت و گاز	کلان- صادرات
۱۴۶	کل صادرات کالا	کلان- صادرات

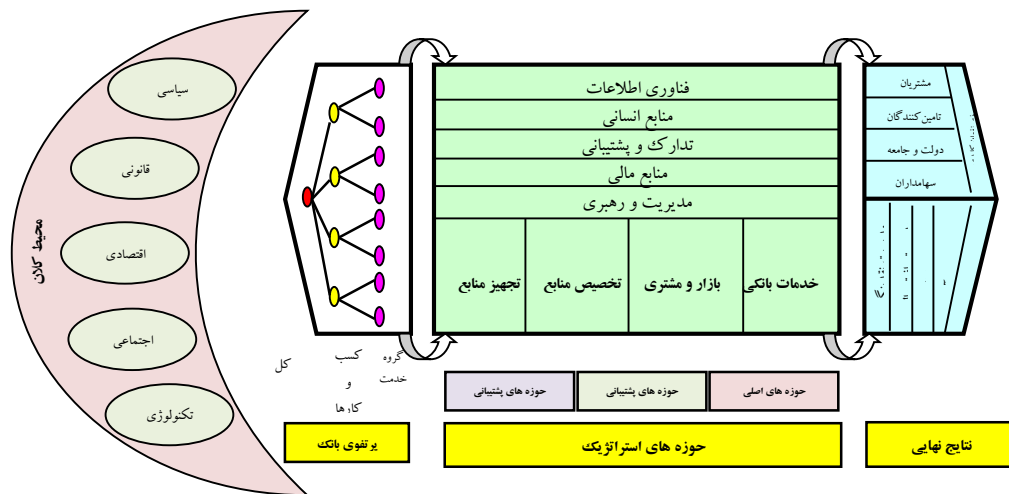
ردیف	نام متغیر	دسته
۱۴۷	اسکناس و مسکوک در جریان	کلان- مصارف پایه پولی
۱۴۸	جمع مصارف	کلان- مصارف پایه پولی
۱۴۹	بدهی بانک‌ها	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۰	بدهی بخش دولتی	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۱	بدهی‌های ارزی	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۲	جمع منابع	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۳	حساب سرمایه	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۴	خالص ابر دارایی‌ها و بدهی‌ها	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۵	خالص بدهی بخش دولتی	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۶	خالص دارایی‌های خارجی	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۷	دارایی‌های خارجی	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۸	سایر بدهی‌ها	کلان- منابع پایه پولی
۱۵۹	سایر دارایی‌ها	کلان- منابع پایه پولی
۱۶۰	سپرده‌های بانکی	کلان- منابع پایه پولی
۱۶۱	سپرده‌های دولتی	کلان- منابع پایه پولی
۱۶۲	اسکناس و مسکوک در دست اشخاص	کلان- نقدینگی
۱۶۳	اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها	کلان- نقدینگی
۱۶۴	پیش پرداخت اعتبارات اسنادی بخش دولتی	کلان- نقدینگی
۱۶۵	حجم پول	کلان- نقدینگی
۱۶۶	سپرده پس انداز و مدت دار خصوصی در بانک‌های تجاری و تخصصی	کلان- نقدینگی
۱۶۷	سپرده‌های دیداری	کلان- نقدینگی
۱۶۸	سپرده‌های مدت دار	کلان- نقدینگی
۱۶۹	کل اسکناس و مسکوک	کلان- نقدینگی
۱۷۰	موجودی اسکناس و مسکوک	کلان- نقدینگی
۱۷۱	نقدینگی بخش خصوصی	کلان- نقدینگی
۱۷۲	ودیعه سفارش کالای بخش خصوصی در سیستم بانکی	کلان- نقدینگی

ردیف	نام متغیر	دسته
۱۷۳	واردات کالا ارزش سیف	کلان - واردات
۱۷۴	واردات کالا و خدمات	کلان - واردات
۱۷۵	استهلاك سرمایه‌های ثابت	کلان - اقتصادی - سایر
۱۷۶	برآورد ذخایر سرمایه کشور	کلان - اقتصادی - سایر
۱۷۷	تراز بازرگانی	کلان - اقتصادی - سایر
۱۷۸	تراز کل پرداخت‌ها	کلان - اقتصادی - سایر
۱۷۹	تولید ناخالص داخلی به قیمت ارز	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۰	تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۱	خالص حساب جاری	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۲	خالص حساب سرمایه	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۳	سرمایه گذاری در بخش خصوصی	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۴	کل سرمایه گذاری	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۵	موازنه ارزی کل	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۶	توخ برابری ارز در بازار مازاد	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۷	توخ رسمی برابری ارز	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۸	هزینه ناخالص ملی به قیمت بازار	کلان - اقتصادی - سایر
۱۸۹	هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی	کلان - اقتصادی - سایر
۱۹۰	هزینه‌های مصرفی دولتی	کلان - اقتصادی - سایر
۱۹۱	برآورد تعداد کل شاغلین کشور	کلان - اجتماعی



## ۲-۲- مدل مفهومی تحقیق

در این قسمت، مدل تلفیقی مفهومی حاصل از جمع بندی نظرات گوناگون ارائه می‌شود و ابعاد مدل مفهومی تبیین خواهد شد. شایان ذکر است مدل تلفیقی به منظور پوشش حوزه‌های مورد نظر بانک الف، ارائه شده است.



## ۲-۲-۱- ابعاد مدل مفهومی

این مدل نشان‌دهنده چگونگی تاثیر محیط کلان بر فعالیت‌های بانک الف است. در سمت چپ، عوامل محیط کلان نمایش داده شده است و در سمت راست، فعالیت‌های بانک الف در قالب پرتفوی بانک، حوزه‌های استراتژیک و نتایج کلیدی. با توجه به آشنایی با حوزه‌های استراتژیک تعریف شده در بانک و عدم نیاز به تکرار مباحث مطروحه در موضوعات فوق، در ادامه عوامل محیط کلان تشریح می‌شود.

### ۲-۲-۱-۱- محیط کلان:

بخشی از محیط عمومی است. محیط عمومی همه شرایطی را که بر سازمان تأثیر داشته، ولی وابستگی سازمان نسبت به آن، واضح و روشن نیست را دربرمی‌گیرد. محیط عمومی به دو بخش تقسیم می‌شود: محیط نزدیک (عملیاتی): شامل عرضه‌کنندگان، مشتریان، سهام‌داران، رقبا و تامین‌کنندگان است. محیط دور (کلان): شامل عوامل سیاسی، قانونی، اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیک است.

الف - عوامل سیاسی:

سمت و سو و ثبات عوامل سیاسی، برای مدیران مهم‌ترین ملاحظه در صورت‌بندی استراتژی سازمان است. ملاحظات سیاسی، عوامل دولتی است که سازمان باید یا می‌خواهد در آن به عملیات مبادرت نماید را شامل می‌شود. فعالیت‌های سیاسی ممکن است به سه نقش دولت یعنی تامین‌کننده، مصرف‌کننده و رقیب، که بر محیط دوردست سازمان نفوذ دارد، اثر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

ب- عوامل قانونی:

از سوی دیگر عوامل قانونی بخشی از محیط عمومی است که در برگیرنده قوانین تصویب شده است. این مولفه شامل قوانین و مقرراتی است که جامعه باید از آنها تبعیت کند. با گذشت زمان، قوانین جدیدی تصویب خواهند شد که ممکن است در برخی موارد اصلاح‌کننده یا حذف‌کننده قوانین پیشین باشند. این قوانین، رویه‌ها و مقررات عموماً حالت محدود‌کننده دارند، در نتیجه سود بالقوه سازمان را کاهش می‌دهند.

پ- عوامل اقتصادی:

ملاحظات اقتصادی به ماهیت و جهت اقتصادی که سازمان در آن فعالیت دارد باز می‌گردد. نظر به اینکه الگوهای مصرف تحت تاثیر رفاه نسبی بخش‌های مختلف بازار قرار گرفته، سازمان‌ها باید روندهای اقتصادی در بخش‌هایی که بر صنعت آنها اثر می‌گذارد را، درک نمایند. در سطح ملی و بین‌المللی، سازمان باید در دسترس بودن اعتبار، سطح درآمد قابل مصرف و گرایش مردم به مصرف را در نظر گیرد. نرخ بهره، نرخ تورم و رویدادهای رشد تولید ناخالص ملی، عوامل اقتصادی دیگری هستند که باید در برنامه‌ریزی استراتژیک به دقت مورد توجه قرار گیرند.

ت- عوامل اجتماعی:

یکی از مهم‌ترین نیروهای محیطی که باید بررسی شود، جمعیت است، زیرا بازارها از مردم تشکیل شده است. باید به اندازه، نرخ رشد جمعیت در شهرها، مناطق و ملل مختلف توجه کرد؛ توزیع سنی و ترکیب گروه‌های نژادی، سطوح مخلف آموزشی، الگوهای خانوار و خصوصیات و جابجایی‌های منطقه‌ای نیز مهم است.

ج- عوامل تکنولوژیک:

پر شتاب‌ترین محیط از نظر تغییرات در چهار دهه اخیر، محیط تکنولوژیک بوده است. سرمایه‌گذاری‌هایی که در آموزش، تحقیق و علم شده است، بدون اغراق هزینه‌ای معادل چندین قرن در این زمینه‌ها

برده است. اکنون چنین سرمایه‌گذاری‌هایی به طور رسمی جنبه راهبردی دارد، زیرا درجه پیشرفت و رشد کشورها در گرو میزان مولدسازی دانش در کشورشان است. بالاترین سهم ارزش افزوده در صادرات در سه دهه اخیر از آن محصولاتی بوده است که از فن‌آوری بالا برخوردار بوده‌اند. تصمیم‌گیرندگان و مسئولان راهبردی موسسات باید پیشرفت‌های محتمل در زنجیره صنعتی خویش را که بر مواد اولیه، فعالیت‌ها و تولیدات بنگاه تاثیر دارند، تجزیه و تحلیل کنند و مورد تعمق قرار دهند، چرا که دگرگونی‌های مربوط به فن‌آوری می‌توانند هم فرصت‌ها و هم تهدیدهایی را فرا روی اهداف بنگاه فراهم آورند. در برنامه‌ریزی برای یک صنعت و سازماندهی آن، نمی‌توان رشد سریع فن‌آوری را مورد توجه قرار نداد. اگر رقبا از فن‌آوری و تحولات فزاینده آن استفاده کنند و موسسه از این تحولات دور باشد، در آینده مشکلات زیادی برای موسسه به وجود خواهد آمد.

### ۲ - ۲ - ۱ - پورتفوی بانک

به دسته‌هایی از فعالیت‌های بانک اطلاق می‌شود که به لحاظ تولید و بازار در درون مشابه باشند گرچه در بین دسته‌ها بیشترین اختلاف وجود دارد. منابع گوناگون بانک به این پورتفو اختصاص می‌یابد. در برنامه‌ریزی تلاش می‌شود تا منابع به صورت بهینه به دسته‌های مذکور اختصاص یابد.

### ۲ - ۲ - ۱ - حوزه‌های استراتژیک بانک

به دسته‌بندی مباحث کلیدی در سازمان گفته می‌شود. هر حوزه دربرگیرنده مجموعه‌ای از زیر حوزه و مولفه و شاخص‌هایی می‌شوند که بیانگر فعالیت‌هایی است که بانک باید برای بهبود تغییراتی در راستای بهبود در آنها ایجاد نماید. این شاخص‌ها براساس نگرش سیستمی تدوین گردیده‌اند و به سنجش ورودیها، فرایندها و خروجی‌ها می‌پردازند. در برنامه‌ریزی بانک نه حوزه استراتژیک به شرح نمودار در نظر گرفته شده است.

### ۲ - ۲ - ۱ - نتایج کلیدی بانک

به مجموعه‌ای از شاخص‌ها گفته می‌شود که عملکرد بانک را اندازه می‌گیرد و حاصل تلاشهای کل بانک در حوزه‌های استراتژیک مختلف می‌باشد.

## ۲-۳- منابع

۱. کاتلر. فیلیپ، مدیریت بازاریابی، بهمن فروزنده، نشر آموخته، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۲. علی احمدی. علی رضا و ابراهیمی. مهدی و سلیمانی ملک‌ان. حجت، برنامه‌ریزی استراتژیک فناوری اطلاعات و ارتباطات، انتشارات تولید دانش، ۱۳۸۳.
۳. رضائیان. علی، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴. رایبیز. استیفن، تئوری سازمان، سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد، صفار، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
۵. استونر. جیمز و فریمن. ادوارد؛ مدیریت، علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۶. روستا. احمد و دیگران، مدیریت بازاریابی، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۷. رضائیان. علی، مبانی سازمان و مدیریت، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. امیر کبیری. علیرضا، مدیریت استراتژیک، نگاه دانش، ۱۳۸۱.
۹. پهلوانیان. حسین، تجربه‌ای موفق از کاربرد مدیریت راهبردی (استراتژیک)، انتشارات نیکو روش، ۱۳۸۵.
۱۰. شانه ساز زاده. محمد حسن و داوری. دردانه، مدیریت استراتژیک (از تئوری تا عمل)، گروه مشاوره و مهندسی دلسا، ۱۳۸۰.
۱۱. شمس. عبدالحمید، مدیریت استراتژیک و استراتژیهای صنعتی و تجاری، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲.
۱۲. وفایی. حسین، مدیریت استراتژیک، مجله الکترونیکی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، شماره اول، دوره چهارم،
۱۳. فتحی. سعید، ریسک مالی و شاخص‌های اندازه‌گیری آن، تدبیر، سال شانزدهم، شماره ۱۶۸، ۱۳۸۵.
۱۴. روزنامه سرمایه - بدهی بخش دولتی و خصوصی به سیستم بانکی مهمترین عامل افزایش نقدینگی
۱۵. بالا زاده آبریز. محمد، بررسی تاثیر سیاست‌های پولی برگسترش سیستم بانکداری، ۱۳۸۷.
۱۶. رستمی. فریدون، سیاست‌های ارزی، سیاست‌های پولی، تورم و سود بانکی، مجله نامه اتاق بازرگانی، شماره ۴۷۲، مرداد ۱۳۸۶.
۱۷. مقالات اولین جشنواره برترین‌های معدن و صنایع معدنی استان اصفهان، فریبرز زاهد، مهری قاسمی، سعید بهشتی، نقش عوامل خرد و کلان بر محیط جهانی بازاریابی سازمان‌های صنعتی

۱۸. Houben, & Lenie, & Vanhoof, A Knowledge-based SWOT analysis system as an instrument for strategic planning in small and medium sized enterprises, ۱۹۹۹, Retrieved from <http://www.elsevier.com/locate/orms>

۱۹. Nickles William G., McHugh James M., McHugh Susan M., Understanding Business, Irwin/cGrow-Hill, ۵th ed., ۱۹۹۹.

۲۰. John C. Choicken, Managing Risks and Decisions in Major Projects, Chapman & Hall, ۱۹۹۴.
۲۱. Hennie Van Greuning, Sonja Brajovic Bratanovic, Analizing Banking Risk: A Framework..., World Bank, ۱۹۹۹.
۲۲. Jae Ha Leea, Embedded options and Interest Rate Risk for Insurance companies, banks and other financial Institutions, The Quarterly Review of Economics and Finance ۴۰ (۲۰۰۰) ۱۶۹-۱۸۷.
۲۳. Nickles William G., McHugh James M., McHugh Susan M., Undrestanding Business, Irwin/cGrow-Hill, ۵th ed., ۱۹۹۹.
۲۴. Basel committee, ۲۰۰۰.